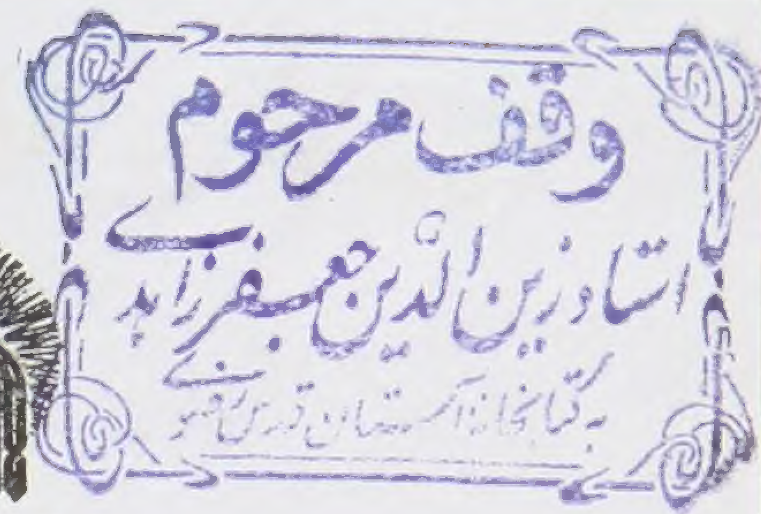


کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

نام کتاب: چهل سوره از تورات = منتخب التوراة (مترجم)

مؤلف متن: — محشی: ....

شارح: .... مترجم: ....

تاریخ تحریر: .... نوع خط: نسخ و نستعلیق تعداد سطر: ۲۰

جزء کتب: اخبار زبان: عربی و فارسی عدد اوراق: ۳۴

طول: ۲۴ عرض: ۱۶ شماره عمومی: ۲۵۷۱۵

وقفی / خریداری تاریخ .... وقف / خریداری

ملاحظات: ....

آغاز: بعد از بسمله هذه فائدة جلیلة وموعظة بلیغة و هی اربعون سورة

انجام: صدق الله العظیم وصدق رسوله الکریم ونحن علی ذلک من الشاهدین والحمد لله رب العالمین وصلی الله علی محمد و آله اجمعین تم.

اندازه نوشته: ۷/۵ × ۱۶

منتخب التوراة

موضوع: موعظه و اخلاق

مؤلف:

آغاز: بعد از بسمله هذه فائدة جلیلة وموعظة بلیغة وهی اربعون سورة منتخبة من التوراة التی کلم الله موسی

انجام: صدق الله العظیم وصدق رسوله الکریم و نحن علی ذلک من الشاهدین والحمد لله رب العالمین وصلی الله علی محمد واله اجمعین

اندازه (۲۰) ۱۶×۲۴ برگ ۴۶

خط نسخ و نستعلیق کاغذ ترمه جلد مقوائی

نسخه ایست ظریف متن را با مرکب بخط نسخ و ترجمه را با انضمام عناوین با شنگرف بخط نستعلیق نوشته اند، چند ورق کاغذ یدکی در آغاز و انجام کتاب نهاده اند

مصحف التورية مترجم



بسم الله الرحمن الرحيم

هذه فايدة جليلة وموعظة بليغة وهي اربعون سورة
این فایده ایست بسیار جلیل وپندیست بسیار بلیغ وآن چهل سوره است

منتخبة من التورية التي كلّم الله موسى بها بلا ترجمان وبالله
انتخاب شده از توراتیکه تکلم کرده است خدای تعالی با موسی بآن بدون واسطه

التوفيق سورة الاولى عجبت لمن ايقن بالموت كيف تفرح وعجبت لمن
عجب دارم از کسی که یقین دارد بمردن چگونه خوشحالی میکند وعجب دارم از کسیکه

ايقن بالقبر كيف يضحك وعجبت لمن ايقن بزوال الدنيا كيف
یقین دارد بقبر چگونه خنده میکند وعجب دارم از کسی که یقین دارد ببرطرف شدن دنیا چگونه

يطمئن اليها وعجبت لمن ايقن ببقاء الاخرة ونعيمها كيف يستريح
میل میکند بسوی آن وعجب دارم از کسی که یقین دارد بباقی بودن آخرت ونعیم آن چگونه استراحت میکند

وعجبت لمن هو عالم باللسان جاهل بالقلب وعجبت لمن
وعجب دارم از کسی که او عالم است بزبان وجاهلست بدل وعجب دارم از کسی که

هو مطهر بالماء غير طاهر بالقلب وعجبت لمن اشتغل بعيوب
او طهارت میدهد خود را بآب ونیست پاک دل او وعجب دارم از کسی که مشغول میشود بعیبهای

الناس وهو غافل عن عيوب نفسه وعجبت لمن يعلم انّه
مردمان وغافلست از عیبهای خود وعجب دارم از کسی که میداند بدرستی

يموت ويدخل في القبر وحده ويحاسب وحده كيف يستانس
میمیرد وداخل میشود در قبر بتنهایی وحساب کرده میشود تنها چگونه انس میگیرد

ان الله تعالى مطلع كيف يعصيه وعجبت لمن يعلم
بدرستی که خدای تعالی مطلع است چگونه معصیت میکند او را وعجب دارم از کسی که میداند

بالناس ويقول الله تبارك وتعالى لا اله الا انا حقا حقا
بمردمان ومیگوید خدای تبارک وتعالی نیست خدایی بغیر از من البته

محمد عبدي ورسولي سورة الثاني شهدت نفسي لنفسي
محمد بندهٔ منست وبرگزیدهٔ من شهادت میدهد ذات من از برای من

ان لا اله الا انا وحدي لا شريك لي وان محمدا عبدي ورسولي
اینکه نیست خدایی مگر من یکانه ام ونیست شریکی مرا وبدرستی محمد بندهٔ منست ورسول منست

ومن لم يرض بقضائي ولم يصبر على بلائي ولم يشكر على نعمائي
وکسی که خشنود نباشد بتقدیر من وصبر نکند بر بلای من وشکر نکند بر نعمتهای من

ولم يقنع بعطائي فليطلب ربا سوائي ومن اصبح حزينا على
وقناعت نکند ببخشش من پس طلب کند پروردگاری غیر از من وکسی که صبح کند در حالتی که اندوهگین بر

الدنيا فكانما اصبح ساخطا علي ومن اشتكى مصيبة نزلت
دنیا پس گویا که صبح کرده در حالتی که خشم میکند بر من وکسی که شکوه نماید از مصیبتی که نازل شده

به فقد شكاني ومن دخل على غني وتواضع له لاجل غناه
باو پس بتحقیق از من شکوه کرده است وکسیکه داخل شود بر مالداری وفروتنی نماید او را از جهة مال او

ذهب ثلثا دينه ومن لطم على وجهه لاجل ميت فكانما اخذ
برطرف شود دو ثلث دین او وکسی که طپانچه زند بر صورت خود از برای مرده پس گویا که گرفته است

رمحا يقاتلني به ومن كسر عودا على قبر فكانما هدم كعبتي
نیزه که مقاتله میکند با من وکسی که بشکند چوبی بر قبر پس گویا که خراب کرده خانهٔ مرا

بيده ومن لم يبال من اين ياكل لم ابال من اي باب يدخل في جهنم ومن
بدست خود وکسی که پروا نکند که از چه ممر میخورد من هم باک ندارم از هر دری که داخل شود در جهنم وکسیکه

لم يكن في الزيادة في دينه فهو في النقصان ومن كان في النقصان
نباشد در صدد زیادتی دین خود پس او در نقصان خواهد بود وکسیکه در نقصان باشد

فالموت خير له ومن عمل بما علم زدته علما الى علمه ومن طال امله لم
پس مردن بهتر است برای او وکسیکه عمل کند بانچه داند زیاده میکنم علم او را بسوی علم او وکسیکه طول دهد آرزو خود را

يخلص عمله سورة الثالث يابن آدم من قنع استغنى ومن ترك
خالص نیست عمل او ای فرزند آدم کسیکه قناعت کند غنی باشد وکسیکه ترک نماید

الحسد استراح ومن اجتنب الحرام اخلص دينه ومن ترك الغيبة
حسد را براحت افتد وکسیکه اجتناب نماید از حرام خالص کرده باشد دین خود را وکسیکه ترک نماید غیبت کردن را

ظهرت محبته في القلوب وتوفرت حسناته ومن اعتزل من الناس
ظاهر شود دوستی او در دلها وبسیار شود حسنات او وکسیکه عزلت جوید از مردم

سلم منهم ومن قل كلامه كمل عقله ومن رضي بالقليل فقد وثق
سالم باشد از ایشان وکسیکه کم باشد تکلم او کامل باشد عقل او وکسیکه راضی شود باندک بتحقیق اعتماد دارد

بالله ربه ومن رضي بالقليل من الرزق رضيت عنه بالقليل
بخدای پروردگار او وکسیکه راضی شود باندکی از رزق من نیز راضی باشم از او باندکی

من العمل يا بني آدم انت بما تعلم لا تعمل فكيف تطلب علم ما
از عمل ای فرزند آدم تو بانچه علم داری عمل نمیکنی پس چگونه طلب مینمائی علم بچیزی

لا تعمل يابن آدم اذا افنيت عمرك في طلب الدنيا فمتى تطلب
که عمل نخواهی کرد ای فرزند آدم هرگاه صرف کردی عمر خود را در طلب دنیا پس کی طلب خواهی کرد

الجنة اعمل في الدنيا كانك تموت غدا ولا تجمع المال كانك
بهشت را عمل کن در دنیا گویا که تو خواهی مرد فردا وجمع مکن مال را بگمان اینکه

مخلدا

٣

مخلدا ابدا سورة الرابع عشر يابن آدم من اصبح حريصا على
همیشه مؤبد خواهی بود در دنیا ای فرزند آدم کسی صبح کرده اند وحال آنکه حریص شده بر

الدنيا لم يزد دمني الا بعدا وفي الدنيا الا كدا وفي الاخرة الا جهدا
دنیا زیاد نمیکند آن حرص از من مگر دوری ودر دنیا مگر تعب را ودر آخرة مگر مشقت را

والزم الله قلبه هما لا ينقطع عنه ابدا وشغلا لا يفرغ منها
ولازم گرداند خدا در دل او چیزی را که جدا نگردد از او هرگز وبشغلی که فارغ نباشد از آن

ابدا واملا لا يبلغه ابدا يابن آدم كل يوم ينقص من عمرك
هرگز وبآرزوی که نرسد باو هرگز ای فرزند آدم هر روز که میرود کم میشود از عمر تو

وانت لا تدري ويأتي كل يوم رزقك وانت لا تحمدني فلا
وتو نمیدانی ومی آید در هر روز روزی تو وتو ستایش نمیکنی مرا پس نه

بالقليل تقنع ولا بالكثير تشبع يابن آدم ما من يوم جديد الا
باندک قناعت میکنی ونه ببسیار سیر میشوی ای فرزند آدم نمیگذرد روز تازه مگر اینکه

ويأتي اليك من عندي رزقك وما من ليلة جديدة الا ويأتي
می آید بسوی تو از نزد من روزی تو ونمیگذرد شب تازه مگر اینکه می آید

ملك كريم من عندك بعمل قبيح تاكل رزقي وتعصيني وانت
ملک کریم از نزد تو با عمل زشت میخوری تو روزی مرا وحال آنکه نافرمانی میکنی وتو

تدعوني فاستجيب لك خيري اليك نازل وشرك الي صاعد
طلب میکنی از من پس اجابت میکنم دعوت ترا خوبی من بسوی تو فرود می آید وبدی تو بسوی من صعود مینماید

فنعم المولى انا لك وبئس العبد انت لي تسألني فاعطيك واستر عليك
پس نیکو صاحبم من از برای تو وبد بنده هستی تو از برای من پس عطا میکنم بتو ومیپوشانم بر تو

سيئة بعد سيئة وفضيحة بعد فضيحة وانا استحيي منك
گناه بعد از گناهی و بدی بعد از بدی و من حیا میکنم از تو

وانت لا تستحيي مني وما انساك وتنساني وتذكر وتذكر غيري
و تو حیا نمیکنی از من و من فراموش نمیکنم ترا و تو فراموش میکنی مرا و من بخاطر می آورم ترا و تو بخاطر می آوری غیر مرا

وتخاف الناس وتامنني وتخاف مقتهم وتامن غضبي سورة
و میترسی از مردمان و ایمنی از من و میترسی از خشم ایشان و ایمنی از غضب من

الخامس يا ابن آدم لا تكن ممن يطلب التوبة بطول الامل ويرجو الآخرة
ای فرزند آدم مباش از جمله کسی که طلب میکند توبه را بطول امل و امید دارد آخرت را

بغير عمل تقول قول الزاهدين وتعمل عمل المنافقين ان اعطيتك
بدون عمل میگوئی تو گفتن زاهدین را و عمل میکنی عمل منافقین را اگر عطا کنم بتو چیزی را

فلا تقنع وان منعتك فلا تصبر تامر بالخير ولم تفعله وتنهى
پس قناعت نمیکنی و اگر منع نمایم چیزی را از تو پس صبر نمیکنی امر میکنی بخوبی و خود نمیکنی او را و نهی میکنی مردم را

عن الشر ولا تنتهي عنه تحب الزاهدين ولست منهم وتبغض
از بدی و خود را باز نمیداری از او دوست میداری مردم زاهد را و نیستی از ایشان و دشمن میداری

المذنبين وانت منهم وتقول ما لا تفعل وتفعل ما لا تؤمر
گناه کاران را و حال آنکه تو از ایشان میباشی و میگوئی تو چیزی را نمیکنی و میکنی چیزی را که مامور نیستی

وتستوفي ولا توافي يا ابن آدم ما من يوم جديد من الايام الا
و طلب وفا میکنی و خود وفا نمیکنی ای فرزند آدم نبوده روز تازهٔ از روزها مگر اینکه در او روز

والارض تخاطبك وتقول يا ابن آدم تمشي على ظهري وياكلك
زمین مخاطب میسازد ترا و میگوید ای فرزند آدم راه میروی بر پشت من و حال آنکه میخورد ترا

الدود

الدود في بطني وانا بيت الوحشة وانا بيت الوحدة انا بيت
کرم را در شکم منست و من خانه وحشتم و من خانه وحدتم من خانه

الظلمة انا بيت المسئلة انا بيت الهوان انا بيت العقارب والحيات
تاریکیم من خانه سوالم من خانه خواریم من خانه عقربها و مارهاام

فاعمرني ولا تخربني سورة السادس يا ابن آدم ما خلقتكم لاستكثر
پس تعمیر کن مرا و خراب مکن مرا ای فرزند آدم خلق نکرده ام شمارا از جهة اینکه کثرت بهم رسانم

بكم من قلة ولا استانس بكم من وحشة ولا استعين بكم على امر
بسبب شما از کمی و نه از برای اینکه انس گیرم بسبب شما از وحشت و نه از برای اینکه استعانت بجویم بسبب شما بر امری

عجزت عنه ولا لجر منفعة ولا لدفع مضرة بل خلقتكم لتعبدوني
عاجز باشم از آن و نه از برای جلب منفعتی و نه از برای دفع مضرتی بلکه خلق کرده ام شمارا از برای اینکه بنده گی کنید مرا

طويلا وتشكروني جزيلا وتسبحوني بكرة واصيلا ولو ان اولكم
بسیار و شکر نمایید مرا نیکو و تنزیه نمایید مرا صبح و شام و اگر اول شما

واخركم وحيكم وميتكم وصغيركم وكبيركم وحركم وعبدكم وانسكم
و آخر شما و زنده شما و مرده شما و کوچک شما و بزرگ شما و آزاد شما و بنده شما و آدمی شما

وجنكم اجتمعتم على طاعتي لما زاد في ملكي مثقال ذرة ولو ان
و پری شما اتفاق کنند بر طاعت من زیاد نمیشود در ملک من قدر ذرهٔ و اگر

اولكم واخركم وحيكم وميتكم وصغيركم وكبيركم وحركم
اول شما و آخر شما و زندهٔ شما و مردهٔ شما و کوچک شما و بزرگ شما و آزاد شما

وعبدكم وانسكم وجنكم اجتمعتم على معصيتي ما نقص ذلك
و بندهٔ شما و آدمی شما و پری شما اتفاق نمایند بر نافرمانی من چیزی کم نمیکند آن

من ملكى مثقال ذرّة ومن جاهد فانما يجاهد لنفسه ان
از مملکت من قدر ذره را وکسیکه جهاد کند پس اینست وجز این نیست جهاد کرده از برای نفع خود تحقیق که

الله لغنى عن العالمين وهم الفقراء اليه وهو الغنى الحميد يابن
خدا هر آینه غنیست از جهانیان و ایشان محتاجند بسوی او و او غنی و پسندیده است ای فرزند

آدم كما تدين تدان وكما تزرع تحصد سورة السابع يابن آدم يا ع
آدم همچنانکه میکنی جزا داده میشوی و همچنانکه میکاری میدروی ای فرزند آدم

يا عبيد الدراهم والدنيار انى ما خلقت لكم الدراهم والدنانير
ای بنده دراهم و دینار من خلق نکرده ام از برای شما دراهم و دنانیر را

الا لتاكلوا بهما رزقى وتلبسوا بهما ثيابى وتشكروا بهما النعمائى
مگر از برای اینکه بخورید بسبب این هر دو روزی مرا و بپوشید بسبب این هر دو جامه مرا و شکر کنید باین هر دو نعمتهای مرا

وتجعلوهما عونا على طاعتى وطريقا الى جنتى وتهربوا بهما من
و بگردانید این هر دو را معین بر طاعت من و راه بسوی بهشت من و بگریزید بسبب این هر دو از

نارى فاخذتموهما فتقوّيتم بهما على معصيتى وجعلتموهما فوق
آتش من پس میگیرید این هر دو را و قوی میباشید باین دو بر نافرمانی من و میگذارید این دو را بالای

رؤسكم وعبدتموهما دونى وجعلتم كتابى تحت اقدامكم
سرهای خود و میپرستید این دو را که غیر منست و میگذارید کتاب مرا در زیر قدمهای خود

ورفعتم بيوتكم وخفضتم بيوتى وآنستم بيوتكم واوحشتم
و بلند میسازید خانهای خود را و پست میسازید خانه مرا و انس میگیرید بجایهای خود و وحشت میدهید از

بيوتى فلا انتم عبيد احرار ابرار بل عبيد الدنيا واموالها الا
خانهای من پس نیستید شما بندگان نیکو بلکه هستید بندگان دنیا و مالهای دنیا آگاه باشید و جز این نیست

امثلكم

مثلكم كمثل القبور المجصّصة ترى ظاهرها مليح وباطنها
مثل شما از قبیل مثل قبرهای گچ کاری کرده شده است دیده میشود ظاهر آن بسیار خوب و باطنش

قبيح هكذا تخادعون الناس وتحبّون اليهم بالسنتكم الحلو
بسیار بد همچنین فریب میدهید مردمانرا و دوستی میکنید بسوی ایشان بزبانهای شیرین خود

وافعالكم الجميلة وتوجّهون على بقلوبكم القاسية وافعالكم
و فعلهای خود در ظاهر انیکوست و رو می آورید بجانب من بدلهای قساوت دار و فعلهای

القبيحة يابن آدم لا يغنى المصباح فوق البيت عن ظلمة داخله
بد ای فرزند آدم نفع نمیرساند چراغ در بالای خانه نور من تاریکی اندرون خانه را

فكذلك لا يغنى كلامكم بالخير مع افعالكم الرديّة يابن آدم
پس همچنین نفع نمیرساند شمارا تکلم نمودن بخیر با وجود فعلهای بد خود ای فرزند آدم

خلّص لى عملك ولا تكلّمنى بما تطلب فانى اعطيتك اكثر ممّا
خالص گردان از برای من عمل خود را و تکلم مکن با من با آنچه طلب میکنی پس بتحقیق میدهم تو بیشتر از آنچه

يطلب السائلون سورة الثامن يابن آدم اعلموا انّى ما خلقتكم
طلب میکنند سائلان ای فرزند آدم بدانید که من خلق نکرده ام شما را عبث

عبثا ولا جعلتكم سدى ولا انا بغافل عما تعملون وانّكم لن
عبث و نگردانیده ام شمارا مهمل و نیستم من غافل از آنچه میکنید شما و بدرستی که شما هرگز

تنالوا ما عندى الا بالصبر على ما تكرهون فى طلب رضائى
نخواهید رسید بآنچه مراست در نزد من مگر بصبر کردن بر آن چیزی را ناخوش دارید در طلب رضاجوئی و خوشنودی

والصّبر على طاعتى ايسر عليكم من حرّ النار وعذاب الدنيا ايسر
و صبر کردن بر طاعت من آسان تر است بر شما از گرمی آتش جهنم و خواری دنیا آسان تر است

عليكم من عذاب الآخرة يا ابن آدم كلكم ضال الا من هديته
برشما از عذاب آخرة ای فرزند آدم همهٔ شما گمراهید مگر کسی که هدایت کنم او را

وكلكم مريض الا من شفيته وكلكم فقير الا من اغنيته وكلكم
و همهٔ شما بیمارید مگر کسی که شفا دهم او را و همهٔ شما بی‌چیزید مگر کسی را که مالدار گردانم او را و همهٔ شما

هالك الا من انجيته وكلكم مسيء الا من عصمته فتوبوا الى
برهلاکید مگر کسی که نجات دهم او را و همهٔ شما گناهکارید مگر کسی که محافظ نموده باشم او را پس بازگشت کنید بسوی

الله برحمكم ولا تهتكوا استاركم عند ما يخفى عليه اسراركم
خدا تا رحم میکند شما را و پاره مکنید پرده‌های عرض خود را در نزد کسی که پوشیده شده است براو اسرار شما

سورة التاسع يا ابن ادم لا تغفلوا ولا تلعنوا المخلوقين فترجع
ای فرزند آدم غفلت مورزید و لعنت مکنید مخلوق خدا که برمیگردد

اللعنة عليكم يا ابن آدم استقامت سموات بلا عمد باسم واحد
لعنت برشما ای فرزند آدم ایستاده است آسمانهای من بدون ستون بسبب اسم واحد

من اسمائي ولم تنتفعهم قلوبكم بالف موعظة من كتابي
از اسمهای اعظم من و منتفع نمیشود دلهای شما بهزار پند از کتاب من

يا ايها الناس كما لا يلين الحجر في الماء فكذلك لا تغني الموعظة
ای مردمان همچنانکه نرم نمیشود سنگ در میان آب پس همچنین نفع نمیکند نصیحت

في القلوب القاسية يا ابن آدم كيف لا تجتنبوا الحرام ولا الاكتساب
در دلهای که قساوت دارد ای فرزند آدم چرا دوری نمیکنید از حرام و چرا دوری نمیکنید از تحصیل

الآثام ولا تخاف النيران ولا تتقي غضب الرحمن فلولا مشايخ ركع
گناهان و نمیترسید از آتش دوزخ و پرهیز نمیکنید از غضب خدا پس اگر نبودند پیران تمام کننده

والطفال

واطفال رضع وبهايم رتع وشباب خشع لجعلت السماء من
و طفلهای شیرخواره و حیوانات چرنده و جوانان خضوع کننده هرآینه میکردانیدم آسمان را در

فوقكم حديدا والارض صفصفا والتراب رمادا ولا انزلت
بالای سر شما آهن و زمین را خالی از گیاه و خاک را خاکستر و نمیفرستادم

عليكم من السماء قطرة ولا انبت لكم من الارض حبة واصببت
برشما از آسمان قطره‌ای و نمیرویانیدم از برای شما از زمین دانه‌ای و میفرستادم

اليكم العذاب صبا سورة العاشر يا ابن آدم قد جاءتكم موعظة
بسوی شما عذاب خود را فرستادنی ای فرزند آدم بتحقیق آمده شما را پندی

من ربكم وشفاء لما في الصدور فانكم لم تحسنوا الا الى من احسن
از جانب پروردگار شما و شفای از برای آنچه در سینهاست پس بدرستی که شما نیکوئی نمیکنید مگر بسوی کسی که نیکوئی کرده با

اليكم ولا تكلموا الا لمن كلمكم ولا تصلون الا لمن وصلكم
بسوی شما و تکلم نمیکنید مگر با کسی که تکلم کند با شما و صلهٔ رحم نمیکنید مگر با کسی که صلهٔ رحم کند با شما

ولا تطعمون الا من اطعمكم ولا تنصتوا الا من انصتكم ولا تكرمون
و اطعام نمیکنید مگر با کسی که اطعام کند شما را و گوش نمیکنید بحرف کسی مگر اینکه گوش کند بحرف شما و اکرام نمیکنید

الا من اكرمكم وليس لاحد على احد فضل انما المؤمنون الذين
مگر کسی را که اکرام نماید شما را و نیست مر کسی را بر کسی مزیتی نیست و جز این نیست که مؤمنانند آنچنان مؤمنان

امنوا بالله ورسوله الذين يحسنون الى من اساء اليهم
ایمان آورده‌اند بخدا و رسول خدا آنچنان جماعتی اند نیکی میکنند بسوی کسی که بد کرده باشد بسوی ایشان

ويصلون الى من قطعهم ويعطون الى من احرمهم وينفقون
و صلهٔ رحم میکنند بسوی کسی که قطع رحم کرده باشد از ایشان و عطا میکنند بسوی کسی که محروم کرده باشد ایشان را و نفقه میکنند

من خانهم ويكلّمون من هجرهم ويكرمون من اهانهم سورة الحادي
بکسی خیانت کرده‌اند بایشان و تکلم میکنند بکسی دوری نمایید ازیشان و اکرام میکنند کسی را که خوار کردنیست ایشان را

عشر يا ايها النّاس انّما الدّنيا دار من لا دار له ومال
ای مردمان اینست و جز این نیست دنیا خانهٔ کسیست که نباشد خانه مر او را و مال

من لا مال له ولها يجمع من لا عقل له وبها يفرح من لا يقين له
کسیست که نیست مالی مر او را و مر دنیا را جمع میکند کسی که نباشد عقلی مر او را و بسبب دنیا خوشحال میشود کسی که نباشد یقینی مر او را

وعليها يحرص من لا توكّل له ويطلب شهواتها من لا معرفة
و بر دنیا حرص بهم میرساند کسی که توکل نباشد مر او را و طلب میکند لذات دنیا را کسی که معرفت نباشد

له فمن اخذ نعمة زايلة وحيوة منقطعة وشهوة فانية فقد
مر او را پس کسی که بگیرد نعمتی را که برطرف شود و زندگی را که قطع شود و لذتی را که فانی شود پس بتحقیق که

ظلم نفسه وعصى ربّه ونسى آخرته وغرّته دنياه يا ابن آدم
ستم کرده است نفس خود را و نافرمانی نموده پروردگار خود را و فراموش کرده آخرت خود را و فریب داده او را دنیای او ای فرزند آدم

كيف تشهدون انّكم عبيد الله ثم تعصونه وكيف تزعمون
چگونه شهادت میدهید باینکه شما بندگان خدایید پس معصیت میکنید او را و چگونه گمان میکنید

انّ الموت حق وانتم لها كارهون وتقولون بالسنتكم ما ليس
اینکه مردن حق است و حال آنکه شما کراهت دارید از آن و میگویید شما بزبانهای خود چیزی چند را که نیست

في قلوبكم سورة الثاني عشر يا بنى آدم اذكروا نعمتى التى
در دلهای شما ای فرزند آدم متذکر شوید نعمت مرا آنچنان نعمتی را

انعمت عليكم واوفوا بعهدكم اوف بعهدكم واياى فارهبون
عطا کرده‌ام بر شما و وفا کنید بعهد من تا وفا کنم من نیز بعهد شما و از من خوف کنید

مكا

٧

فكما لا تهتدون السّبيل الّا بالدّليل فكذلك لا تهتدون طريق
پس چنانکه هدایت نمی یابید براه حق مگر براه نمایی پس همچنین هدایت نمی یابید براه

الجنّة الّا بالعلم وكما لا تجمعون المال الّا بالتّعب والنّصب
بهشت مگر بعلم و چنانکه جمع نمی‌توانید کرد مال را مگر برنج و مشقت

فكذلك لا تدخلون الجنّة الّا بالصّبر على العبادة فتقرّبوا
پس همچنین داخل بهشت نمیشوید مگر بصبر بر مشقت عبادة پس نزدیکی جویید

الىّ بالنّوافل واطلبوا رضاى برضاء المسلمين والمساكين عنكم
بسوی من بنافله گذاردن و طلب کنید خشنودی مرا بسبب خشنودی مسلمانان و مسکینان از شما

وارغبوا فى رحمتى بمجالسة العلماء لان رحمتى لا تفارقهم
و رغبت کنید در رحمت من بهم نشینی علما از برای آنکه رحمت من مفارقت نمیکند از ایشان

طرفة عين يا موسى اسمع ما اقول انّه من تكبّر على المساكين
بیک چشم برهم زدن ای موسی بشنو آنچه میگویم من بدرستی که کسی که تکبر کند بر مردم مسکین

حشرته يوم القيمة على صورة الذّرّة تحت اقدام النّاس
حشر کنم او را در روز قیامت بر صورت مورچه در زیر قدمهای مردمان باشد

ومن تواضع لعالم او لوالديه رفعته فى الدّنيا والآخرة ومن
و کسیکه تواضع کند از برای عالمی یا از برای پدر و مادر خود بلند کنم درجه و مرتبه او را در دنیا و آخرت و کسی

تعرّض لهتك ستر مؤمن هتكت ستره سبعين مرّة ومن اهان
متوجه شود از برای دریدن پردهٔ مؤمنی پاره کنم من نیز پرده او را هفتاد مرتبه و کسیکه اهانت رساند

مؤمنا فقد بارزنى بالمحاربة ومن احب مؤمنا صافحته
بمؤمنی پس بتحقیق مرا مبارزت کرده بعنوان جنگ و کسی که دوست دارد مؤمنی را مصافحه کنم با او

ملائكتى فى الدّنيا سرا والاخرة جهرا سورة الثالث عشر يا بنى آدم
ملائکهٔ من در دنیا درخفیه و در آخرت علانیه ای فرزند آدم

اطيعونى بقدر حوايجكم الىّ واعصونى بقدر صبركم على
اطاعت کنید مرا بقدر حاجتهای خود بسوی من دارید و نافرمانی کنید مرا بقدر آن صبر کنید شما بر

النّار وتزوّدوا للدّنيا بقدر سكونكم فيها وتزوّدوا للاخرة
آتش و توشه بردارید از برای دنیا بقدر آن سکنی میکنید شما در دنیا و توشه بردارید از برای آخرت

بقدر مسكنكم فيها ولا تنظروا الى آجالكم المستاخرة
بقدری که سکنا خواهید نمود در آخرت و نظر مکنید بسوی اجلهای پس افتادهٔ خود

وارزاقكم الحاضرة وذنوبكم المستورة كلّ شئ هالك الّا
و روزیهای حاضر خود و گناههای پوشیده خود همه چیز فانی میشود مگر

وجهى الى الحكم والىّ ترجعون ولو خفتم من النّار كما تخافون
ذات من بسوی منست حکم و بسوی منست بازگشت شما و اگر بترسید شما از آتش جهنم همچنانکه میترسید

عن الفقر لاغنيتكم من حيث لا تحتسبون ولو رغبتم فى الجنّة
از بیچیزی هرآینه غنی گردانم شما را از جهتی که گمان نداشته باشید و اگر رغبت کنید به بهشت

كما ترغبون فى الدّنيا لاسعدتكم فى الدّارين ولو ذكرتمونى
همچنانکه رغبت میکنید بدنیا هرآینه نیکبخت گردانم شما را در دنیا و آخرت و اگر بخاطر گذرانید مرا

كما تذكرون بعضكم بعضا لتسلّمن عليكم الملٰئكة بكرة
همچنانکه بخاطر میگذرانند بعض از شما بعضی را هرآینه سلام میکنند بر شما ملائکه در صبح

وعشيا ولو احسنتم لعبادى الصّالحين المساكين كما احسنتم
و شام و اگر احسان کنید مر بندگان مرا که صلحا و مساکینند همچنانکه احسان میکنید شما

لابناء

لابناء الدّنيا الاغنياء منكم لاكرمتكم كرامة المرسلين
مر ابنای دنیا را که جماعه اغنیا باشند از شما هرآینه اکرام کنم شما را اکرام جماعه برگزیده

ولكنّكم تميتون قلوبكم بحبّ الدّنيا وزوالها قريب
ولیکن شما میمیرانید دلهای خود را بسبب دوستی دنیا و حال آنکه زوال دنیا نزدیکست

سورة الرّابع عشر يا ابن آدم كم من سراج اطفاه الرّيح وكم
ای فرزند آدم چه بسیار از چراغ که خاموش گردانید او را باد و چه بسیار

من عابد افسده العجب وكم من فقير افسده الفقر وكم من غنى
از عبادت کننده که تباه گردانید عبادت او را کبر و چه بسیار از بیچیز که تباه گردانید او را بیچیزی و چه بسیار از مالداری

افسده الغنا وكم من صحيح قد افسده الصحة وكم
که فاسد گردانید او را مالداری و چه بسیار از تندرست که فاسد گردانید او را تندرستی و چه بسیار

من عالم قد افسده علمه يا بنى آدم ازرعوا الىّ ازرع لكم
از عالم که البته فاسد گردانید او را علم او ای فرزند آدم زراعت کنید بسوی من تا زراعت کنم من از برای شما

وراجعوا الىّ اربح لكم وعاملوا الىّ ارحمكم فانّ لى ما لا عين رات
و مراجعه کنید بسوی من تا مرابحه کنم من از برای شما و معامله نمایید بسوی من تا رحم کنم شما را پس بدرستی که از برای منست چیزی که ندیده آنرا چشمی دیده

ولا اذن سمعت ولا خطر على قلب بشر انا الّذى لا ينفد خزاينى
و نه گوشی شنیده و نه خطور کرده بر دل کسی من آنچنان کسی ام که فانی نمیشود خزینه‌های من

ولا ينقص ما عندى وانا الوهّاب الكريم سورة الخامس عشر
و کم نمیشود آنچه در نزد منست و منم بسیار بخشندهٔ کرم کننده

يا ايّها الّذين آمنوا لم تقولون ما لا تفعلون يا بنى آدم دينك
ای آن جماعتی که ایمان آورده اید چرا میگویید چیزی را که خود نمیکنید ای فرزند آدم دین تو

لحمك ودمك فان صلح لحمك ودمك صلح دينك وان فسدا
گوشت وخون تست پس اگر خوب شد گوشت تو وخون تو بخوبیست دین تو واگر بد باشد

لحمك ودمك فسدا
گوشت تو وخون تو پس بد بشد

دينك وعملك فان الجنّة لا يدخلها حرام ولا شبهة فلا تكن
دین تو وعمل تو پس بدرستی داخل نمیشود در بهشت حرامی ونه شبهه پس مباش تو

كالمصباح يضئ للنّاس ويحرق نفسه بالنّار واخرج حبّ
مانند چراغ را روشنایی میداد بیرون بمردمان ومیسوزانید تن خود را باتش وبیرون کن دوستی

الدّنيا من قلبك فانه لا يجتمع حبى وحب الدّنيا فى قلب واحد
دنیارا از دل خود پس بدرستی جمع نمیشود دوستی من ودوستی دنیا در یک دل

ابدا كما لا يجتمع الماء والنّار فى اناءٍ واحدٍ وارفق بنفسك فى جمع
هرگز همچنانکه جمع نمیشود آب وآتش در یک ظرف ومدارا کن بانفس خود در جمع نمودن

الرّزق فان الرّزق مقسوم والحريص محروم والبخيل مذموم
روزی پس بدرستی که روزی قسمت شده در روز ازل وصاحب حرص بی بهره است وصاحب بخل مذموم است

والنّعمة لا تدوم والاستقصاء شوم والاجل محتوم وخير
ونعمت همیشه نباشد وطلب زیاد شوم باشد واجل حتمی بود وبهترین

الفناء

الحكمة خشية الله تعالى وخير الغناء القناعة وخير الزاد التقوى
حکمت ترسیدن از خدای تعالی باشد وبهترین بی نیازی قناعت است وبهترین توشه ها تقوی بود

وخير ما اعقبتكم العافية وشرّ حديثكم الكذب وشرّ
وبهترین چیزی که عاقبت شما خواهد بود عافیت است وبدترین حدیث شما دروغ گفتن است وبدترین

اعمالكم النميمة وما ربّك بظلّام للعبيد بسورة السّادس عشر
عملهای شما سخن چینی باشد ونیست پروردگار تو ظلم کننده مر بندگان خود را

یا اهل

٩

يا اهل الكتاب لم تقولون ما لا تفعلون ولم تنهون
ای اهل کتاب چرا میگویید بچیزی که خود بجای نمی آورید وچرا باز میدارید مردم را

عما انتم عنه تنتهون ولم تامرون بما لا تعملون ولم تجمعون
از چیزی که خود را باز نمیدارید از او وچرا امر میکنید بچیزی که خود عمل نمیکنید وچرا جمع میکنید

ما لا تاكلون ولم تاخرون التوبة يوما بعد يوم وتاخرون
چیزی که نخواهید خوردن وچرا تاخیر میکنید بازگشت را روزی بعد از روزی وتاخیر میکنید سال را

عاما بعد عام فهل عندكم من الموت امان ام اتتكم براة من النّار
سال بعد از سال آیا نزد شما هست از مردن خاطر جمع یا آمده است شما را برات نجات از آتش جهنم

ام تحققتم الفوز بالجنان او بينكم رحم من الرّحمن ابطرتكم النّعمة
یا جزم کرده اید داخل شدن بهشت را یا شما را قرابتیست با خدای تعالی بعجب انداخته شما را نعمتها

وانسدكم الاحسان وغركم من الله طول الامهال فلا تغرّنكم
وضایع گردانید شما را احسان خدا ومغرور ساخته شما را از خدا بسیاری مهلت پس باید مغرور نسازد شما را

الصّحة والسّلامة فان ايّامكم معلومة وانفاسكم معدودة
خوشی وسلامتی پس بدرستی که ایام عمر شما معلوم است ونفس زدنهای شما شمار شده است

وسرايركم مكشوفة واستاركم مهتوكة فاتقوا الله
وپوشیده های شما کشف کرده شده است وپرده های شما پاره کرده شده است پس بترسید از خدا

يا اولى الالباب وقدموا لانفسكم ما فى ايديكم لما بين
ای صاحبان عقل وپیش فرستید از برای خود آنچه را که در دستهای شماست از برای آنروز را

ايديكم يا بن آدم نقدم عملك فانك فى هدم عمرك
در پیش دارید ای فرزند آدم پیش فرست عمل خود را پس بدرستی که تو میباشی در خراب عمر خود

من يوم خرجت من بطن امك وتدنو كل يوم من قبرك حتى
از روزی که بیرون آمدهٔ از شکم مادر خود ونزدیک میشوی هر روز که میگذرد از عمر تو بقبر خود تا اینکه

تدخله يابن آدم مثلك في الدنيا كمثل الذباب وقع في العسل
داخل شوی بآن ای فرزند آدم مثل تو در دنیا مثل مگسست که بیفتد در عسل

فكلما اوقع في العسل يأكل منه شبث فيه فكذلك
پس هر چند که فرو رود در عسل از برای خوردن از آن چنگ میزند در او پس چنین است

انت في الدنيا فلا تكن كالحطب الذي يحرق نفسه في النار
حال تو در دنیا پس مباش مثل هیزم که میسوزاند خود را در آتش

لنفع غيره يابن آدم انا ملك لا ازول اعمل بما امرتك
از جهت بهره بردن غیر خود ای فرزند آدم منم پادشاهی که زوال نیست مرا عمل کن بآنچه امر کردم ترا

وانته عما نهيتك حتى اجعلك حيا لا تموت ابدا يابن آدم اني
و باز ایست از آنچه نهی کردم ترا تا اینکه بگردانم ترا زنده که نمیری هرگز ای فرزند من

حي لا اموت ابدا واذا اردت شيئا قلت له كن فيكون يابن آدم
زنده ایم که نمیرم هرگز و هرگاه اراده کنم چیزیرا که بگویم بآن که بشو پس میشود ای فرزند آدم

اذا كان قولك مليحا وعملك قبيحا فانت راس المنافقين
هرگاه باشد گفتن تو خوب و کردار تو زشت پس تو سرکردهٔ مردم منافق باشی

واذا كان ظاهرك مليحا وباطنك قبيحا فانت من الهالكين
و هرگاه باشد ظاهر تو خوب و باطن تو بد پس تو از جملهٔ گمراهان

يخادعون الله والذين امنوا وما يخدعون الا
باشی که فریب میدهند خدا را و گروه مؤمنین را و حال اینکه فریب نمیدهند مگر

انفسهم

انفسهم وما يشعرون يابن آدم لا يدخل جنتي الا من تواضع
خود را و نمی‌یابند اینمعنی را ای فرزند آدم داخل نمیشود بهشت مرا مگر کسیکه فروتنی نماید

لعظمتي وقطع نهاري بذكري وكف نفسه من الشهوات
از برای بزرگی من و بگذراند تمامت روز را بیاد کردن من و باز دارد خود را از خواهشها

من اجلي يواخي الغريب ويواسي الفقير ويرحم المصاب ويكرم
از برای خاطر من برادری کند با غریب و مواسات نماید با فقیر و رحم کند مصیبت رسیده را و اکرام نماید

اليتيم ويكون له كالاب الرحيم وللارامل كالزوج الشفيق
یتیم را و بوده باشد از برای او مثل پدر مهربان و از برای زنان بیوه مثل شوهر مهربان

فمن كان هذه صفته ان دعاني لبيته وان سالني
پس کسیکه بوده باشد این صفت با او اگر طلب کند مرا اجابت داده‌ام او را و اگر سؤال کند از من

اعطيته يابن آدم الى كم تشكوني
عطا نمایم باو ای فرزند آدم تا چند شکوه میکنی از من

والى كم تنساني والى حتى تكفرني ولست لك
و تا چند فراموش میکنی مرا و تا چند کفران میورزی نعمت من و نیستم من از برای تو

بظلام والى متى تجحد نعمتي ورزقك ياتيك في كل
ظلم کننده و تا کی انکار میکنی نعمت مرا و حال اینکه روزی تو می‌آید از برای تو در هر

يوم والى متى تستخف بكتابي ولم اكلفك ما لا تطيق
روز و تا کی استخفاف میسازی بکتاب من و حال اینکه تکلیف نکرده‌ام ترا چیزیرا که طاقت آن نداری

والى متى تجفوني ولم اجفك واذا ابتغيت طبيبا يشفيك
و تا کی جفا کنی مرا و حال اینکه جفا نکرده‌ام ترا و هرگاه طلب کنی طبیبی را که شفا دهد ترا

من دونی فقد شکوتنی وسخطت قضایی فیك وهو خیر
از غیر من پس تحقیق که شکوه کرده از من و ناخوشنود از تقدیر من در باب تو و حال آنکه او بهترست

لك وانت قلت فعل الله فی الدهر کذا وکذا واذا ارسلت
از برای تو و تو میگوییه کرد خدا در روزگار چنین و چنین و هرگاه میفرستم

علیکم من السماء برحمة قلتم المطر من تحت النجم الفلانی فقد
بر شما از آسمان رحمت خود را میگویید شما که باران هست از زیر فلان ستاره پس تحقیق

کفرتم بی وامنتم بالنجم وانا الذی ارسلت علیکم قدرا
کفر ورزیده اید بمن و ایمان آورده اید بستاره و منم آنکسی که فرستاده ام بر شما قدری را که

معلوما وکیلا موزونا مقسوما واذا لم یجد احد کم
معین هست و کیل را که وزن کرده شده است و قسمت کرده شده و هرگاه که نیابد یکی از شما

قوت ثلثة ایام قال انا بشر ولست بخیر فقد جحد نعمتی
آذوقه سه روزه را میگوید من بدم و نیستم خوب پس تحقیق که انکار کرده نعمت مرا

ومن منع الزکوة من ماله فقد استخف بکتابی واذا علم بوقت
و کسیکه نه دهد زکوة مال خود را پس تحقیق که استخفاف رسانیده بکتاب من و هرگاه ادراک کند وقت نماز را

الصلوة ولم یفرغ لها فقد غفل عنی واذا قال ان الخیر
نماز را و مهیا نشود از برای نماز پس تحقیق غافل شده از من و هرگاه گوید به درستی که خوبی

من عندی والشر من عند ابلیس فقد جحد ربوبیتی وجعل
از جانب منست و بد از جانب شیطان پس تحقیق انکار نموده خداوندی مرا و قرار داده

ابلیس شریکا لی یابن ادم اصبر وتواضع ارفعك
شیطان را شریک از برای من ای فرزند آدم صبر کن و فروتنی نما تا بلند مرتبه گردانم ترا

واسکر را

واشکر لی اذکرك واستغفر لی اغفر لك وادعنی استجب لك
و شکر کن مرا تا ترا یاد کرد ادم روزی ترا و طلب آمرزش کن از من تا بیامرزم ترا و بخوان مرا تا اجابت کنم ترا

واسالنی اعطیك وتصدق لی ابارك لك فی رزقك وصل
و سؤال کن از من تا عطا کنم بتو و صدقه کن از برای من تا برکت دهم ترا در روزی تو و صله رحم کن

رحمك انسئ فی اجلك واطلب العافیة بطول الصمت واعلم
تا زیاد کنم در عمر تو و طلب کن خوشی را به بسیاری خاموشی و بدان

ان السلامة فی الوحدة والاخلاص فی الورع والزهد
به درستی که سلامتی در تنهایی است و اخلاص در پرهیزکاری و زهد

فی التوبة والعبادة فی العلم والغنا فی القناعة یابن ادم کیف
در توبه و بندگی در علم و غنا در قناعت ای فرزند آدم چگونه

تطمع فی العبادة مع الشبع وکیف تطمع فی جلاء القلب
طمع میکنی در عبادت با سیری و چگونه طمع میکنی روشنی دل را

مع کثرة النوم وکیف تطمع فی الخوف من الله تعالی مع
با بسیاری خواب و چگونه طمع میکنی ترس الهی را با

خوف الفقر وکیف تطمع فی الورع مع الحرص علی الدنیا
ترس بیچیزی و چگونه طمع میکنی پرهیزکاری را با وجود حرص بر دنیا

وکیف تطمع فی حب الله مع حب المال وکیف تطمع فی مرضاتی
و چگونه طمع میکنی دوستی خدا را با دوستی مال و چگونه طمع میکنی خشنودی مرا

مع احتقار الفقراء والمساکین وکیف تطمع فی الرضا مع
با حقیر شمردن فقرا و مساکین و چگونه طمع میکنی رضا جویی مرا با

فی الحلم
بردباری را

البخل وكيف تطمع مع حب الثنا والمحبة والمدح وكيف تطمع
بخل و چگونه طمع می‌یابی با دوستی ستایش و دوستی و تعریف کردن مردمان ترا و چگونه طمع

في السعادة مع قلة العلم يا ايها الناس
نیکبختی را با کمی دانش ای مردمان

لا عقل كالتدبير ولا ورع كالكف عن الاذى ولا حسب ارفع من الادب
نیست عقل مثل تدبیر در امور و نیست پرهیزکاری مثل بازداشتن خود را از آزار غیر و نیست حسبی بالاتر از ادب

ولا شفيع كالتوبة ولا عبادة كالعلم ولا صلوة كالخشية ولا غنا
و نیست شفاعت کننده مثل توبه و نیست عبادتی مثل علم و نیست نمازی مثل خوف از خدا و نیست غنا

الا بالصبر ولا عناية كالتوفيق ولا قرين ازين من العلم ولا رفيق
مگر بصبر و نیست عنایتی مثل توفیق و نیست مصاحبی خوشتر از علم و نیست رفیق

اشين من الجهل يابن آدم تفرغ لعبادتي املا قلبك غنا و يديك
بدتر از نادانی ای فرزند آدم مهیا ساز خود را از برای بندگی من تا پر کنم دل ترا از مالداری و دست ترا

رزقا وجسمك راحة ولا تغفل عن ذكري فاملا قلبك فقرا و بدنك
از روزی و تن ترا از راحت و غافل مشو از یاد من که پر میکنم دل ترا از فقر و بدن ترا

تعبا وصدرك هما وغما وجسمك سقما ودنياك عسرا يابن آدم
از مشقت و سینه ترا از هم و غم و تن ترا از بیماری و دنیای ترا از تنگی ای فرزند آدم

لو نظر قلبك ما بقي من اجلك لزهدت من طول ما بقي من
اگر ملاحظه کند دل تو آنقدر را که باقی مانده از عمر تو هر آینه ترک میکنی بسیاری از آرزوی خود را در آنچه باقی مانده

املك يابن آدم بعافيتي قويت على طاعتي وبتوفيقي اديت
ای فرزند آدم بعافیت من قوت داری بر طاعت من و بتوفیق من ادا میکنی

فرایض

فرايضي وبرزقي قويت على معصيتي وبمشيتي كما تشاء
واجبهای مرا و بروزی من قوت داری بر نافرمانی من و بمشیت من مشیت داری

لنفسك وبارادتي كنت تريد وبعوني قمت وقعدت
و باراده من اراده میکنی و بیاری من برمیخیزی و می‌نشینی

وذهبت ورجعت وفي كنفي اصبحت وامسيت وفي فضلي
و میروی و برمیگردی و بحمایت من صبح میکنی و شام میکنی و بفضل من

عشت وفي نعمتي تمكنت وفي عافيتي تجملت وانت
زنده گی میکنی و بنعمت من تمکن داری و بصحت من زینت یافته و حال آنکه

تنساني وتذكر غيري ولم تؤد شكري
فراموش میکنی مرا و بخاطر میگذرانی غیر مرا و بجای آوردی شکر مرا

يابن آدم الموت يكشف اسرارك والقيمة تتلو اخبارك
ای فرزند آدم مردن ظاهر میسازد اسرار ترا و قیامت میخواند عملهای ترا

والكتاب يهتك استارك واذا اذنبت ذنبا صغيرة فلا
و نامه عمل پاره میکند پرده‌های ترا و هرگاه واقع سازی گناه کوچکی پس

تنظر الى صغره ولكن انظر الى من عصيته واذا رزقت رزقا
نظر مکن بکوچکی آن ولیکن نظر کن بسوی کسی که عصیان او کرده و هرگاه داده شود بتو روزی

قليلا فلا تنظر الى قلته ولكن انظر الى من رزقك اياه
کمی پس نظر مکن بکمی او ولیکن نظر کن بسوی آنکسی که روزی داده ترا او

وفضلك على من هو دونك ولا تحقر الذنب الصغير فانك
و تفضیل داده ترا بر کسی که او پست‌تر است از تو و حقیر مشمار گناه کوچک را چرا که تو

لا تدري بأيّ ذنب اغضب عليك فامنعك رزقي واغلق
نميدانی که بکدام تقصیر غضب خواهم کرد بر تو پس منع خواهم کرد از تو روزی خود را ومیبندم

ابواب السماء عن دعائك ولا تامن مكري فان مكري عليك
درهای آسمان را از دعای تو وایمن مباش از مکر من پس بدرستی که مکر من بر تو

اخفى من دبيب النمل على الصفا في ليلة المظلمة يا ابن آدم هل
مخفی تر است از نشان پای مورچه بر سنگ در شب تاریک ای فرزند آدم آیا

اديت فرايضي كما امرتك وهل واسيت المساكين باموالك
ادا کرده واجبات مرا چنانکه امر کرده‌ام ترا وآیا مواسات کرده بر مساکین باموال خود

وهل احسنت الى من اساء اليك وهل عفوت عمن ظلمك
وآیا نیکی کرده بسوی کسی که بد کرده بسوی تو وآیا عفو کرده از کسی که ظلم کرده بر تو

وهل وصلت من قطعك وهل انصفت من خانك وهل
وآیا صله رحم کرده بکسی که قطع کرده از تو وآیا انصاف ورزیده بکسی که خیانت کرده بتو وآیا

كلمت من هجرك وهل ادبت اولادك وهل ارضيت
تکلم کرده بکسی که دوری گزیده از تو وآیا ادب کرده فرزندان خود را وآیا خشنود گردانیده

جيرانك وهل سالت العلماء امر دينك ودنياك فاني لا
همسایگان خود را وآیا سؤال کرده از علما از امر دین خود ودنیای خود پس بدرستی که

انظر الى صوركم ولا الى محاسنكم ولكن انظر الى قلوبكم
نظر نمیکنم بسوی صورتهای شما ونه بسوی نیکیهای ظاهر شما ولیکن نظر میکنم بسوی دلهای شما

واعمالكم وارضى بهذه الخصال عنكم
وعملهای شما ومن خشنود میشوم بسبب این خصلتها از شما

يا ابن

يا ابن آدم انظر الى نفسك والى جميع خلقي فان وجدت احد
ای فرزند آدم نظر کن بسوی خود وبسوی همه خلق من پس اگر بیابی کسی را که

اعز اليك من نفسك فاصرف كرامتك اليه والّا فاكرم
عزیزتر باشد بسوی تو از تو پس صرف کن کرامت خود را بسوی او واگر نه اکرام کن

نفسك بالتوبة والعمل الصالح ان كانت نفسك
خود را بتوبه وعمل صالح اگر بوده باشد نفس تو

عليك عزيزة فلا تهينها بالمعاصي ولا تعرضها العذاب النار
بر تو عزیز پس اهانت مکن خود را از برای معاصی ومتعرض مساز خود را از برای عذاب جهنم

يا ايها الذين امنوا اذكروا نعمة الله عليكم وميثاقه
ای آنجماعتی که ایمان آورده اید بخاطر آورید نعمت خدا را بر خود وعهد خود را

الذي واثقكم به اذ قلتم سمعنا واطعنا واتقوا يوم
آنچنان عهدی که کرده است شما با او زمانی که گفتید شنودیم واطاعت کردیم وپرهیز کنید از روز

القيمة يوم التغابن يوم الحاقة يوم كان مقداره خمسين
قیامت وروز غبن وفریب وروز خصومت روزی که میباشد قدر آن پنجاه

الف سنة يوم لا ينطقون ولا يؤذن لهم فيعتذرون ويوم
هزار سال روزی که نطق نمیتوانند کرد واذن داده نمیشود از برای ایشان که عذر توانند گفت وروز

الطامة ويوم الصاخة ويوما عبوسا قمطريرا ويوم
غالب ودعاب وروزی که میکند صدای کوه را وروز بسیار شدید وسخت وروزی که

لا تملك نفس لنفس شيئا والامر يومئذ لله يوم الندامة
رعایت نمیتواند کرد کسی کسی را وحکم در آن روز از برای خداست روز پشیمانی

يوم الزلزلة ويوم القارعة فاتقوا الله يوما فيه مواقع الجبال
وروز زلزله وروز سختیست پس بترسید از خدا از روزی که در ان روز بشنید از جای در آمدن کوهها

وحلول النكال وتعجيل الزوال والزلازل قبل الصيحة يوم يشيب
ورسیدن عقاب وسرعت فنا وزلزلها پیش از آن صدا روزی که پیر میشود

من هوله الاطفال ولا تكونوا كالذين قالوا سمعنا وهم
از هول آن طفلها ومباشید مثل جماعتی که میگویند میشنویم در حال انکه ایشان

لا يسمعون يا ايها الذين امنوا اذكروا الله
نمیشنوند ای جماعتی که ایمان آورده اید ذکر کنید خدا را

ذكرا كثيرا وسبحوه بكرة واصيلا يا موسى بن عمران
ذکر بسیار وتسبیح کنید او را در صبح وعصر ای موسی پسر عمران

يا صاحب بينات جبل لبنان اسمع كلامي انني انا الله الملك
ای صاحب معجزه کوه لبنان بشنو کلام مرا که براستی که من خدا و پادشاهم

الديان ليس بيني وبينك ترجمان بشر آكل الربوا والعاق
در سیار سیار جزا دهنده ام نیست میان من و تو مفسر بشارت ده خورنده سود وعاق

لوالديه بغضب الرحمن ومقطعات النيران يا بن آدم اذا وجدت
پدر و مادر بغضب کردن خدا را وقطعهای آتش را ای فرزند آدم هرگاه بیابید

قساوة في قلبك وسقما في بدنك وحرمانا في رزقك فاعلم
قساوة در دل خود وبیماری در بدن خود وناامیدی در روزی خود پس بدان

انك تكلمت فيما لا يعنيك امره يا بن آدم لا يستقيم دينك حتى
هر آینه تو تکلم نموده در چیزی که غنی نگرداند ترا امر آن ای فرزند آدم راست نمیشود دین تو تا اینکه

يستقيم قلبك ولا يستقيم قلبك حتى
راست شود دل تو و راست نمیشود دل تو تا اینکه

يستقيم

يستقيم لسانك ولا يستقيم لسانك حتى تستحيي من ربك
راست باشد با زبان تو و راست نمیشود زبان تو تا اینکه شرم کنی از پروردگار خود

يا بن آدم اذا نظرت في عيوب الناس ونسيت عيوبك فقد
ای فرزند آدم هرگاه نظر کنی در عیبهای مردمان وفراموش کنی عیبهای خود را پس تحقیق

ارضيت الشيطان واغضبت الرحمن يا بن آدم لسانك اسد
خشنود کرده از خود شیطان را وبغضب آوردی رحمن را ای فرزند آدم زبان تو مثل شیر است

ان اطلقته اكلك وهلاكك في طرف لسانك
اگر رها کنی او را میخورد ترا وهلاکت تو از جانب تو باشد

يا بن آدم ان الشيطان لكم عدو فاتخذوه عدوا
ای فرزند آدم هر آینه شیطان از برای شما دشمن است پس شما نیز اخذ کنید او را دشمن خود

واعلموا اليوم الذي تحشرون فيه الى الله افواجا وتقومون
و عمل کنید از برای آن روزی که حشر کرده میشوید در آن روز بسوی خدا فوج فوج و می ایستید

بين يديه صفا صفا وتقرؤون الكتاب حرفا حرفا وتسئلون
در پیش خدا در حالتی که صف صف باشید ومیخوانید نامه اعمال خود را حرف حرف وسؤال کرده میشوید

عما عملتم سرا وجهارا ثم يساق المتقون الى الجنان وفدا وفدا
از آن عملی که کرده اید در خفیه وعلانیه بعد از آن رانده میشود مردم نیکوکار بسوی بهشت گروه گروه

والمجرمون الى جهنم وردا وردا كفاكم من الله وعدا ووعيدا
و مردم بدکار بسوی دوزخ یک یک کافیست شما را از جانب خدا وعده و وعید

فاني انا الله لا اله الا انا ولا شبيه لي ليس سلطان كسلطاني
هر آینه من خدایم نیست خدائی بغیر من و نیست مانندی از برای من نیست پادشاهی مثل پادشاهی من

من كان في دهره صائما افطرته عندي بالوان الكرامات ومن
کسی که بوده باشد در روزگار روزه‌دار افطار میفرمایم او را در نزد خودم باقسام نعمتها و کسی که

قام في ليله قائما كان له شان من الشان ومن غض بصره عن
برخیزد در شب بنافله شب باشد مر او را مرتبه عظیمی و کسی که بپوشاند چشم خود را از

محارمي امنته من نيراني فانا الرب فاعرفوني وانا المنعم فاشكروا لي
حرامهای من ایمن گردانم او را از آتش خود پس منم پروردگار شما پس بشناسید مرا و منم انعام کننده پس شکر کنید مرا

وانا الحافظ فاستحفظوني وانا الناصر فاستنصروني وانا الغفار
و منم حفظ کننده پس طلب حفظ کنید از من و منم یاری دهنده پس طلب یاری کنید از من و منم آمرزنده

فاستغفروني وانا المقصود فاقصدوني وانا المسئول فا
پس طلب آمرزش کنید از من و منم مقصود همه پس قصد کنید مرا و منم سؤال کرده شده پس

سئلوني وانا المعطي فاشكروني وانا المعبود فاعبدوني
سؤال نمایید از من و منم بخشنده پس شکر کنید مرا و منم عبادت کرده شده پس عبادت کنید مرا

وانا العالم بالسرائر فاحذروني شهد الله
و منم عالم بپوشیده‌ها پس بیم کنید از من اعتراف کرده خدا

انه لا اله الا هو والملائكة واولوا العلم قائما بالقسط لا اله الا
باینکه نیست خدای مگر او و اعتراف کردند نیز ملائکه و صاحبان علم حال آنکه قیام نموده بعدل نیست خدای مگر

هو العزيز الحكيم ان الدين عند الله الاسلام ومن يبتغ غير
او که عزیز و حکیم است بدرستی که دین حق در نزد خدا اسلام است و کسی که طلب کند بغیر از

الاسلام دينا فلن يقبل منه وهو في الآخرة من الخاسرين
اسلام دینی را پس قبول کرده نمیشود از آن و او در آخرت از جمله زیانکاران است

بشر

بشر كل محسن بالجنة ومسيء بالنار وكل شيء هالك الا
بشارت ده هر نیکوکار را به بهشت و بدکار را بدوزخ و همه چیز فانی میشود مگر

وجهه وانما اهلك من عصاني ومن ايس من رحمتي اهلكته
ذات او و هلاک میشود جز این نیست هلاک شد کسی که معصیت کند مرا و کسی که مایوس شود از رحمت من هلاک میگردانم او را

ومن عرفني فاطاعني ومن عرف الشيطان فعصاه ومن عرف
و کسی که بشناسد مرا اطاعت نماید مرا و کسیکه شناخت شیطان را مخالفت کند او را و کسی که شناسد

الحق فاتبعه امن ومن عرف الباطل فاتقاه فاز ومن عرف الدنيا
حق را متابعت کند آن را او ایمن و کسی که داند باطل را و پرهیز کند از آن رستگار گردد و کسی شناسد دنیا را

فرفضها خلص ومن عرف الآخرة فطلبها وصل وان الله يهدي
و ترک کند آن را خالص شود و کسی شناسد آخرت را و طلب نماید او را واصل شود و بدرستی خدا هدایت نماید

من يشاء واليه تقلبون يا ابن آدم ان كان ربك قد تكفل رزقك
کسی اگر خواهد و بسوی اوست بازگشت شما ای فرزند آدم هر گاه خدای تو ضامن شده باشد روزی ترا

فاهتمامك لماذا وان كان الرزق مقسوما فالحرص لماذا وان
پس سعی تو از برای چیست و هر گاه روزی قسمت شده باشد پس دیگر حرص از برای چیست و هر گاه

كان الخلف من الله حقا فالبخل لماذا وان كان ابليس قد غوى
قسم یاد کردن خدا ثابت باشد پس بخل کردن از برای چیست و هر گاه شیطان گمراه میکرده باشد

فالغفلة لماذا وان كان الحساب حقا والمرور على الصراط حقا
پس غافل بودن از برای چیست و هر گاه حساب دادن حق باشد و گذشتن بر صراط نیز حق باشد

فالجمع لماذا وان كان عقاب الله في النار حقا فالمعصية
پس جمع کردن مال از برای چیست و هر گاه عذاب کردن خدا در جهنم حق باشد پس معصیت کردن

لماذا وان كان ثواب الجنة حقا فالاستراحة لماذا وان كان
از براى چيست واگر ثواب بهشت حق است پس استراحت از براى چيست و هر گاه

كل شى بقضائى وقدرى فالجزع لماذا الكيلا تاسوا على ما فاتكم
همه چيز بقضا وقدر منست پس جزع كردن از براى چيست تا نادم نشويد بر انچه فوت شد از شما

ولا تفرحوا بما اتيكم ان الله لا يحب كل مختال فخور
وخوشحال مشويد بانچه كه داده شده است شما را بدرستى كه خدا دوست نميدارد صاحب كبر وفخر كننده را

يا ابن آدم اكثر من الزاد فان الطريق بعيد وجدد
اى فرزند توشه بسيار بردار كه راه بسيار دور است وتازه كن

السفينة فان البحر عميق وخفف الحمل فان الصراط
كشتى را كه دريا بسيار گود است وسبك ساز بار خود را كه صراط

رقيق واخلص العمل فان الناقد بصير واخر
بسيار باريك است وخالص گردان عمل خود را كه صاحب حساب بسيار بيناست وبتاخير انداز

نومك الى القبر وفخرك الى الميزان وشهوتك الى الجنة وراحتك
خواب خود را بسوى قبر وفخر كردن را تا نزد اعمال وخواهش خود را بسوى بهشت وراحت خود را

الى الاخرة ولذتك الى الحور العين وكن لى اكن لك وتقرب الى
بسوى آخرت ولذت خود را بسوى حور بهشت وباش از براى من تا باشم از براى تو ونزديكى نما بسوى من

باستهانة الدنيا وتبعد عن النار ببغض الفجار وحب الابرار
بسبب خوار داشتن دنيا ودورى جو از آتش به دشمن داشتن بدكاران ودوست داشتن نيكوكاران

فان الله لا يضيع اجر المحسنين يا ابن آدم
پس بدرستى كه خدا ضايع نكند مزد نيكوكاران را اى فرزند آدم

كيف

كيف تعصونى وانتم تجزعون من حر الشمس الرمضاء وان
چگونه معصيت ميكنيد مرا وحال آنكه ناله ميكنيد از تابش آفتاب در زمين ريگزار وبدرستى

جهنم لها سبعة ابواب وسبع طبقات فيها نيران تاكل
جهنم را هفت در است وهفت مرتبه كه در آن آتشهاست ميخورد

بعضها بعضا وفى كل طبقة منها سبعون الف واد وفى
بعضى از آن بعضى را ودر هر طبقه از آن هفتاد هزار واديست ودر

كل واد سبعون الف شعب من النار وفى كل شعب سبعون
هر وادى هفتاد هزار راهست از آتش ودر هر راهى هفتاد

الف مدينة وفى كل مدينة سبعون الف قصر وفى كل
هزار شهر است ودر هر شهرى هفتاد هزار كوشك است ودر هر

قصر سبعون الف دار وفى كل دار سبعون الف بيت من
كوشكى هفتاد هزار سرايست ودر هر سرايى هفتاد هزار خانه است از

نار وفى كل بيت سبعون الف بئر وفى كل بئر سبعون
آتش ودر هر خانه هفتاد هزار چاهست ودر هر چاهى هفتاد هزار

الف تابوت من نار وفى كل تابوت سبعون الف شجرة
تابوت است از آتش ودر هر تابوتى هفتاد هزار درخت است

من الزقوم تحت كل شجرة سبعون الف وتد من نار ومع
از زقوم ودر زير هر درختى هفتاد هزار ميخ است از آتش وبا

كل وتد سبعون الف سلسلة من نار وفى كل سلسلة
هر ميخى هفتاد هزار زنجير است از آتش ودر هر زنجيرى

سبعون الف ثعبان من نار طول كل ثعبان سبعون الف ذراع
هفتاد هزار اژدهاست از آتش وطول هر اژدهایی هفتاد هزار گزاست

وفی جوف كل ثعبان بحر من السم الاسود وسبعون الف
ودر شكم هر اژدهایی دریاییست از آب سیاه . وهفتاد هزار

عقرب من النار ولكل عقرب سبعون الف ذنب طول كل
عقربست از آتش واز برای عقرب هفتاد هزار دم است درازی هر

ذنب سبعون الف ذراع وفی كل ذنب سبعون الف فقار من
دم هفتاد هزار گزاست ودر هر دم هفتاد هزار نیش است از

السم وفی كل فقار سبعون الف رطل من السم الاحمر
سم ودر هر نیش هفتاد هزار رطل است از آب سرخ

فبنفسی احلف وبالطور وكتاب مسطور فی رق منشور
پس بذات خود قسم میخورم وبكوه طور وبقرآن نوشته شده در لوح محفوظ

والبيت المعمور والسقف المرفوع والبحر المسجور ان عذاب ربك لواقع يا ابن
وبخانه كعبه وباسمان بلند كرده شده وبدریای مملو كه عذاب خدای تو هر آینه واقع خواهد شد ای فرزند

آدم ما خلقت هذه النيران الا لكل كافر وبخيل ونمام وعاق
آدم خلق نكرده ام این آتشها را مگر از برای كافر وبخیل وسخن چین وعاق

والدیه واكل الربوا والزانی والخائن ومانع الزكوة من ماله
پدر ومادر وخورنده سود وزناكار وخیانت كننده ومنع كننده زكوة از مال خود

وشارب الخمر وظالم اليتيم والاجير والغادر والنائحه وجامع
وآشامنده شراب وظلم كننده یتیم ومزدور وفریب دهنده وزن نوحه كننده وجمع كننده

الحرام

الحرام وناسی القران ولكل فاجر وموذی الجيران الا
حرام وفراموش كننده قران وهر بدكار وآزار كننده همسایگان مگر

من تاب وعمل صالحا فاولئك يبدل الله سيئاتهم حسنات
كسی كه بازگشت نماید وعمل خوب كند پس تبدیل میكند خدا سیئات ایشان را بحسنه

وكان الله غفورا رحيما فارحموا انفسكم يا عبادی فان
وهست خدا آمرزنده ورحم كننده پس رحم كنید نفسهای خود را ای بندگان من پس بدرستیكه

الابدان ضعيفة والسفر بعيد والحمل ثقيل والصراط
بدنهای شما ضعیف است وسفر شما دور وبار شما گران وراه

دقيق والمنادی اسرافيل والنار لظى والقاضی رب
باریك وندا كننده اسرافیل وآتش زبانه كشنده وحكم كننده پروردگار

العالمين ويحذركم الله نفسه سورة النساء والعنكبوت
عالمیانست وحال آنكه حذر فرمود خدا شما را از عذاب خود

يا ايها الناس كيف رغبتم فی الدنيا فانها فانية ونعيم
ای مردمان چگونه میل میكنید بدنیا پس بدرستیكه دنیا فانی میشود ونعیم آن

زايلة وحيوة منقطعة فان عندی للمطيعين الجنان
بر طرف میشود وزندگانی قطع میشود پس بدرستیكه در نزد منست از برای اطاعت كنندگان بهشتها

بابوابها الثمانية وفی كل جنة سبعون الف روضة
با درهای هشت گانه ودر هر بهشتی هفتاد هزار بستانست

من الزعفران وفی كل روضة سبعون الف مدينة من
از زعفران ودر هر بستانی هفتاد هزار شهر است از

من الكافور وفى كل مدينة سبعون الف قصر من اللؤلؤ
كافور ودر هر شهرى هفتاد هزار قصرهاست از مرواريد
والمرجان وفى كل قصر سبعون الف دار من الزبرجد الاخضر
ومرجان ودر هر قصرى هفتاد هزار سرايست از زبرجد سبز
وفى كل دار سبعون الف بيت من الذهب الاحمر وفى كل
ودر هر سراى هفتاد هزار خانه است از طلاى سرخ ودر هر
بيت سبعون الف دكان من الفضة على كل دكان سبعون
خانه هفتاد هزار دكانست از نقره بر هر دكانه هفتاد
الف مايدة من العنبر على كل مايدة سبعون الف صفحة من
هزار خوانست از عنبر بر هر مائده هفتاد هزار ظرفست از
الجواهر وفى كل صفحة سبعون الف لون من الطعام وعلى
جواهر ودر هر ظرفى هفتاد هزار رنگ از خوردنيست ودر
حول كل دكان سبعون الف سرير من الذهب الاحمر وعلى
كنار هر دكانه هفتاد هزار تختهاست از طلاى سرخ وبر
كل سرير سبعون الف فراش من الحرير والديباج و
هر تختى هفتاد هزار رخت خوابست از حرير وديبا
والسندس والاستبرق وعلى حول كل سرير سبعون الف
وسندس واستبرق وبر كنار هر تختى هفتاد هزار
نهر من ماء الحيوان واللبن والخمر والعسل المصفى وفى وسط
نهرهاست از آب حيات وشير وشراب وعسل مصفى ودر ميان

كل نهر

كل نهر سبعون الف لون من الاثمار كذلك فى كل بيت
هر نهرى هفتاد هزار رنگ از ميوهاست وهمچنين در هر خانه
سبعون الف خيمة من الارجوان وفى كل خيمة سبعون
هفتاد هزار خيمه است از ارغوان ودر هر خيمه هفتاد
فراش وعلى كل فراش حوراء من الحور العين بين يدى كل
رخت خوابست وبر هر رخت خوابى حورى نشسته از حور عين ودر پيش هر
حور سبعون الف وصيفة كانهن بيض مكنون وعلى راس
حورى هفتاد هزار خدمتكاريست مثل سفيدى تخم وبر سر
كل قصر من تلك القصور سبعون الف قبة من الكافور
هر قصرى ازان قصرها هفتاد هزار قبه است از كافور
وفى كل قبة سبعون الف هدية من الرحمن ما لا عين رات
ودر هر قبه هفتاد هزار هديه است از جانب خدا كه نه چشم ديده
ولا اذن سمعت ولا خطر على قلب بشر وفاكهة مما يتخيرون
ونه گوشى شنيده ونه خطور كرده بر دل كسى وميوهاست از آنچه اختيار نمايند
ولحم طير مما يشتهون وحور عين كامثال اللؤلؤ المكنون
وگوشت مرغ است از آنچه خواهش داشته باشند وحور عين است مانند مرواريد پوشيده
جزاء بما كانوا يعملون لا يموتون فيها ولا يهرمون ولا يجزعون
همه اينها جزاى آنچه بجا آورده اند از عمل خير نميميرند در بهشت وپير نميشوند وغمگين نشوند
ولا يفزعون ولا يعبدون ولا يصومون ولا يمرضون
وناله وفرياد نميكنند وعبادت نميكنند وروزه نميگيرند وبيمار نميشوند

ولا يتغوّطون ولا يبولون وما هم منها بمخرجين فمن طلب
وغايط نمیکنند وبول نمیکنند وبخله دران باشند پس کسی که طلب کند

رضائى ودار كرامتى وجوارى ونعمتى فليجتهد على ترك الدنيا
خشنودی مرا وسرای کرامت من وهمسایگی ونعمت مرا پس سعی نماید بر ترک دنیا

والقناعة بالقليل شهدت نفسى لنفسى ان لا اله الا انا
وقناعت نمودن بانرك باید گواهی میدهد ذات من از برای من اینکه نیست الهی بغیر من

وعيسى وعزير عبدان من عبيدى ورسولان من رسلى
وعیسی وعزیر دو بنده اند از بندگان من ودو رسولند از رسولان من

سورة القارعة
يابن آدم المال مالى وانت عبدى وليس
ای فرزند آدم مال مال منست وتو بندهٔ منی ونیست

لك الا ما اكلت فافنيت وما لبست فابليت وتصدقت
از برای تو مگر بقدری که بخوری وبرطرف کنی وبقدری که بپوشی وکهنه کنی وتصدق نمایی

فابقيت وما ادخرت فحظك فيه المقت يابن آدم انما انت
پس باقی بماند از آن وانچه ذخیره کنی بهره تو در آن خشم الهی باشد ای فرزند آدم نیست وجز این نیست که تو

على ثلثة اقسام فواحد لى وواحد لك وواحد بينى
بر سه قسم باشد یکی از برای من ویکی از آن تو ودیگر میان من

وبينك واما الذى بينى وبينك لى فروحك واما الذى لك
وتو واما آنکه از برای منست روح تست واما آنکه از برای تست

فعملك واما الذى بينى وبينك فمنك الدعاء ومنى الاجابة
عمل تست واما آنکه میان من وتست پس از تو دعا کردن واز من کردن اجابت است

يابن

يابن آدم تورع تعرفنى تجوع ترانى واعبدنى تصلنى واطلبنى
ای فرزند آدم ورع را پیشه کن تا بشناسی مرا وگرسنه باش تا ببینی مرا وبندگی کن مرا تا برسی بمن وطلب کن مرا

تجدنى يابن آدم اذا كانت الامراء تدخل بالجبر والتكبر والعامة
تا بیابی ای فرزند آدم هر گاه سلاطین وحکام داخل جهنم شوند بسبب جبر وتکبر وعوام

بمعصيتى والعلماء بالحسد والقراء بالغفلة والتجار بالخيانة
بنافرمانی من وعلما بحسد بردن وخوانندگان قرآن بغفلت ورزیدن وتجار بخیانت کردن

والصناع بالغش والعباد بالريا والاغنياء بالكبر ومنع الزكوة
واهل حرفه بغش کردن وعبادت کنندگان بریا کردن واغنیا بسبب تکبر ونداد زکوة

والفقراء بالكذب والحراث بالجهالة فاين يطلب الجنة
وفقرا بدروغ گفتن وزراعت کنندگان بنادانی پس کجا طلب کرده میشود بهشت

آل عمران
يا ايها الذين امنوا اتقوا الله حق تقاته ولا تموتن
ای آن جماعتی که ایمان آورده‌اید بترسید از خدا چنانکه ترسیدنی است ونمیرید

وانتم مسلمون فمثل العلم بلا عمل كالشجر بلا ثمر ومثل العمل
وحال آنکه مسلمان باشید پس علم بی عمل مثل درخت بی میوه است وعمل

والعمل بلا زكوة كمثل من زرع الملح على الصفا ومثل العلم عند
عمل بی زکوة ندهد مثل کسیست که زراعت کند نمک را بر سنگ وعلم در پیش

الاحمق كمثل الدر والياقوت عند البهيمة ومثل القلب
احمق مثل در ویاقوت است در پیش خر وگاو ودل

القاسى مع العلم كمثل الحجر النابع فى الماء ومثل الموعظة
قساوت دار با علم مثل سنگیست که بجوشد در آب وموعظه کردن

بلا علم كمثل القوس بلا وتر
بی علم مثل کمان بی زه است
ومثل العلم
وصاحب علم

عند من لا يرغب فيها كمثل الريحان عند اهل القبور ومثل
در نزد کسی او رغبت نه کند در آن مثل بوی خوش است در نزد اهل قبور ومثل

الصدقة من الحرام كمثل من بال فی ثوبه ومثل الصلوة بلا زكوة
تصدق کردن از حرام مثل کسی است بول کند در جامه خود ونماز بی زکوة

كمثل الجسد بلا روح ومثل العمل بلا توبة كمثل البنيان بلا
مثل تن است که جان ندارد وعمل بی توبه مثل بنا بی است

اساس افامنوا مكر الله فلا يامن مكر الله الا القوم الخاسرون
بنیاد ندارد آیا ایمن اند از مکر خدا ایمن نیستند از مکر خدا مگر مردم زیان کار

سورة الاحد والثلثون يابن آدم بقدر ما يميل قلبك الى الدنيا
ای فرزند آدم بقدر که میل دارد دل تو بجانب دنیا

اخرج محبتی من قلبك فانی لا اجمع حبی وحب الدنيا فی قلب
بیرون میکنم دوستی خود را از دل تو پس به درستی جمع نمیکنم دوستی خود را و دوستی دنیا را یکجا

واحد يا بنى آدم تورع تعرفنی تجوع ترانی تجرد لعبادتی تصلنی
ای فرزند آدم پرهیزکاری کن تا بشناسی مرا گرسنه شو تا ببینی مرا خالص شو از برای عبادت من

واخلص من الريا عملك البسك محبتی واقبل الی وتفرغ لذكری
وخالص گردان از ریا عمل خود را تا بپوشانم تو را دوستی خود و متوجه شو بمن و فارغ ساز خود را از برای ذکر من

اذكرك عند ملائكتی يابن آدم اذكرنی بتذلل اذكرك بتفضل اذكرنی
تا یاد کنم ترا نزد ملائکه خود ای فرزند آدم ذکر کن مرا بخواری تا ذکر کنم ترا بفضل ذکر کن مرا

بمجاهدة اذكرك بمشاهدة اذكرنی فوق الارض اذكرك تحت
بمجاهده تا ذکر کنم ترا بمشاهده ذکر کن مرا در روی زمین تا ذکر کنم ترا در زیر

الارض

الارض اذكرنی فی الصحة والنعمة اذكرك فی الوحدة والشدة
زمین ذکر کن مرا در حال صحت ونعمت تا ذکر کنم ترا در حال تنهایی وسختی

اذكرنی بالطاعة اذكرك بالمغفرة اذكرنی فی الصحة والغناء اذكرك
ذکر کن مرا بطاعت تا ذکر کنم ترا بمغفرت ذکر کن مرا در حال صحت ومالداری تا ذکر کنم ترا

فی الفقر والفنا اذكرنی فی الصدق والصفا اذكرك فی الملاء الاعلى
در حال فقر وزوال ذکر کن مرا در حال صدق وصفا تا ذکر کنم ترا در ملأ اعلی

اذكرنی بالاحسان على الفقر اذكرك بالجنة المأوى اذكرنی بعبودية
ذکر کن مرا بنکویی کردن بر فقرا تا ذکر کنم ترا بجنة الماوی ذکر کن مرا بعبودیت

اذكرك بالربوبية اذكرنی بالتضرع اذكرك بالتكرم اذكرنی
تا ذکر کنم ترا بربوبیت ذکر کن مرا بزاری تا ذکر کنم ترا ببزرگواری ذکر کن مرا

بتلفظ اذكرك بقلب اذكرنی بترك الدنيا اذكرك بنعيم البقاء
بلفظ تا ذکر کنم ترا بدل ذکر کن مرا بترک دنیا تا ذکر کنم ترا بنعیم باقی

اذكرنی فی الشدة الهالكة اذكرك بالنجات الكاملة يابن آدم
ذکر کن مرا در حالت سختی وهلاکت تا ذکر کنم ترا بنجات کامل ای فرزند آدم

ادعونی استجب لكم ادعونی بلا غفلة استجب لكم بلا مهلة
بخوانید مرا تا اجابت کنم از برای شما بخوانید مرا بدون غفلت تا اجابت کنم از برای شما بدون مهلت

ادعونی بالقلوب الخالية استجب لكم بالدرجات العالية ادعونی
بخوانید مرا بدلهای خالی تا اجابت کنم مر شما را در مراتب عالی بخوانید مرا

بالاخلاص والتقوى استجب لكم بالجنة المأوى ادعونی بالخوف
باخلاص وتقوی تا اجابت کنم مر شما را بجنة الماوی بخوانید مرا بالخوف

والرّجاء اجعل لكم من كلّ غمّ فرجا ومخرجا يا ابن آدم كم تقول

درجا تا بگردانم شمارا از هر اندوهی گشایشی و بیرون آمدنی ای فرزند آدم تا چند میگوئی

يا الله يا الله وفي قلبك غير الله وشغلك غير الله وهمتك غير

ای خدا ای خدا و حال آنکه در دلت غیر خدا و شغل تو غیر خداست و همت تو غیر

الله وتخافون غير الله وترجون غير الله وتذكر غير الله فلو عرفتم

خداست و میترسید از غیر خدا و امیدوارید از غیر خدا و یاد میکنی غیر خدا را پس اگر دانستید

حق الله لما كان همتك غير الله ولسانكم بذكر غير الله

حق خدا را نمی بود همت شما مصروف در غیر خدا و زبانهای شما مشغول بذکر غیر خداست

وفي قلبك غيره ولا خفتم غير الله وتذنبوا وتستغفروا الله

و در دل تو غیر خداست و نترسید از غیر خدا و گناه میکنید و طلب آمرزش میکنید از خدا

فان الاستغفار مع الاصرار كتوبة الكذابين وما ربكم

پس به درستی که طلب آمرزش با مصر بودن بر گناه مثل توبهٔ دروغگویانست و نیست پروردگار شما

بظلام للعبيد سورة التائبة والثلثون يا ابن آدم اجلك يضحك

ظلم کننده مر بندگان هیچ ذرّه ای فرزند آدم اجل تو خنده میکند

من املك وقضائي يضحك من حذرك وتقديري يضحك من

بر آرزوی تو و قضای من خنده میکند از بیم تو و تقدیر من خنده میکند از

تدبيرك واخرتي يضحك من دنياك وقسمتي يضحك من حرصك

تدبیر تو و آخرت من خنده میکند از دنیای تو و قسمت من خنده میکند از حرص تو

فاجمل الطلب واستسلم لقضائي وقدري فان رزقك مقسوم

پس نیکو کن طلب را و تن بده بقضا و قدر من پس به درستی روزی تو تقسیم شده

موزون معروف مكنون مخزون وما قدرته عليك محتوم

و وزن شده و تعیین شده و مخفی و ذخیره شده و آنچه تقدیر شده از برای تو حتمیست

فبادر الموت بعملك لآخرتك واعلم ان رزقك لا ياكله غيرك

پس پیشی بگیر از مردن بعمل خود از برای آخرت خود و بدان به درستی روزی ترا نمیخورد غیر تو

نحن قسمنا بينهم معيشتهم في الحيوة الدّنيا ورفعنا بعضهم

ما قسمت کرده ایم میان ایشان قسم معیشت ایشان را در زندگی دنیا و بلند کرده ایم درجات بعضی از ایشان را

فوق بعض درجات واني اوصيت الى الدّنيا يا دنيا هوّني على

بالاتر از بعضی دیگر و من وصیت کرده ام بدنیا ای دنیا خار نما خود را بر

اوليائي حتى يحبّوا لقائي وتجلّي على اعدائي لكي يكرهوا لقائي

دوستان من تا دوست دارند لقای مرا و زینت ده خود را بر دشمنان من تا ناخوش دارند لقای مرا

يا ابن آدم اعلم ان الموت نازل بك وان كرهت فاصبر لحكم

ای فرزند آدم بدان به درستی که مرگ نازل میشود بتو هر چند ناخوش داری پس صبر کن از برای حکم

ربّك فانك مبعوث فسبّح بحمد ربّك حين تقوم ومن الليل فسبّحه

خدای خود پس به درستی تو برانگیخته میشوی پس تسبیح کن بحمد خدا زمانی که بر میخیزی از خواب و در نماز شب تسبیح کن او را

وادبار النجوم يا ابن آدم تريدون واريد ولا يكون الا ما اريد

و در عقب نماز صبح ای فرزند آدم اراده میکنید شما و اراده میکنم من و نمیشود مگر آنچه که اراده کرده ام

يا ايها الناس من قصدني عرفني ومن عرفني ارادني ومن ارادني

ای مردمان کسی که قصد کند مرا بشناسد مرا و کسی که بشناسد مرا اراده نماید مرا و کسی که اراده نماید مرا

طلبني ومن طلبني وجدني ومن وجدني خدمني ومن خدمني

طلب نماید مرا و کسی که طلب نماید مرا بیابد مرا و کسی که بیابد مرا خدمت میکند مرا و کسی که خدمت نماید مرا

ذكرنى ولم ينسانى ومن لم ينسانى ذكرته ولم انساه
بخاطر آورد مرا و فراموش نمیکند مرا و کسی فراموش نمیکند مرا یاد میکنم او را و فراموش نکنم او را

یابن ادم انك لا تخلص عملك حتى تذوق اربع اموات موت
ای فرزند آدم به درستی که خالص نمیشود عمل تو تا اینکه بچشی چهار مردن را مردن

احمر وموت ابيض وموت اصفر وموت اسود فالموت الاحمر
سرخ و مردن سفید و مردن زرد و مردن سیاه پس مردن سرخ

احتمال الجفاء والموت الابيض طول الصمت والموت الاصفر
متحمل شدن جفاست و مردن سفید بسیار خموشیست و مردن زرد

الجوع والاعسار والموت الاسود مخالفة النفس والهوى
گرسنگی و نادارییست و مردن سیاه مخالفت نفس و خواهش است

فلا تتبع الهوى فيضلك عن سبيل الله سورة الثالثة والثلثون
پس متابعت مکن خواهش را که گمراه میکند ترا و از راه راست و راه خدا

یابن آدم ملائكتى يتعاقبون بالليل والنهار عليك ليكتبوا
ای فرزند آدم ملائکه من وارد میشوند شب و روز بر تو تا اینکه بنویسند

ما يقول وتفعل والسموات تشهد بما رات منك والارض
آنچیز را که میگوید و میکنی و آسمانها گواهی میدهند بآنچه دیده اند از تو و زمین

تشهد عليك بما تعمل عليها والشمس والقمر يشهدان عليك
گواهی میدهد بر تو بآنچه کرده کرده بر روی آن و آفتاب و ماه گواهی میدهند بر تو

بما بشاهدان منك وكفى بالله شهيدا وانا مطلع عليك
بآنچه دیده اند از تو و حال آنکه کافیست خدا در شهادت و من مطلع بر تو

محصيا

محصيا خطرات قلبك ولا تغفل عن نفسك فان لك فى
و میشمارم هر چیز را که در دل تست و غافل مشو از خود پس به درستی که ترا است در

الموت شغلا وعن قليل انت راحل وكلما قدمته من الخير
مردن شغل بسیاری و حال آنکه اندکی شغلی ترا ناگوار است و بهر چیز را اقدام نموده از خوبی

والشر حاصل بلا زيادة ونقصان وتستوفى فطرة والحرام ياتيك
و بدی حاصل میشود بی زیاده و کم و استیفا کرده میشود قطره از آن و حرام می آید ترا

كالسيل فمن صفى عيشه صفى دينه وحسنت طويته سورة
مثل سیلاب پس کسیکه خالص شد زندگی او خالص است دین او و نیکوست طینت او

الرابعة والثلثون یابن آدم لا تفرح بالغنى فلست بمخلد ولا تجزع
ای فرزند آدم خوشحال مشو بمالداری چرا که همیشه نخواهی بود در دنیا و جزع مکن

من الفقر فليس عليك حتم واصبر على طاعة الله فان الله معينك
از ناداری که نیست بر تو حتم و صبر نما بر طاعت خدا به درستی که خدا یاری میکند ترا

على كل شدة ولا تقنط بالبلاء فان الذهب يجرب بالنار
بر هر سختی و مأیوس مشو بنزول بلا به درستی که طلا تجربه کرده میشود بآتش

والمؤمن يجرب بالبلاء فلذا الغنى عز فى الدنيا وذل فى الاخرة
و مؤمن تجربه کرده میشود ببلا پس از این جهت است که غنی عزیز است در دنیا و خوار است در آخرت

والاخرة خير وابقى فلا تسئ ظنك بالله تعالى واعلم ان خوف
و آخرت بهتر و باقیست پس بد مکن گمان خود را نسبت بخدای تعالی بدان که ترسیدن

الفقر من سوء الظن بالله واترك الذنب فانه راد المذنب
از ناداری از بدی گمانست نسبت بخدا و ترک کن گناه را بتحقیق که گناه میکشد گناهکار را

الی النار ولا تقنط من رحمة الله فان الله غفور رحیم یا ابن آدم
بسوی آتش و نومید مشو از رحمت خدا بدرستی که خدا آمرزنده و رحم کننده است ای فرزند آدم

منك الدعا ومنی الاجابة ومنك الاستغفار ومنی المغفرة
از تست دعا کردن و از منست اجابت کردن و از تست طلب آمرزش و از منست آمرزیدن

ومنك التوبة ومنی القبول ومنك الشکر ومنی الزیادة لئن
از تست توبه کردن و از منست قبول کردن و از تست شکر کردن و از منست زیاده کردن اگر

شکرتم لازیدنکم ولئن کفرتم ان عذابی لشدید ومنك الصبر
شکر کنید مرا هر آینه زیاده کنم شما را و اگر کفران نعمت کنید بدرستی که عذاب من سخت است و از تست صبر کردن

ومنی النصر فاطلب العلم تهدی الی طریق الجنة یا موسی بن
و از منست یاری دادن پس طلب کن علم را که راه نمایی میکند ترا براه بهشت ای موسی پسر

عمران اذا کان الغالب علی عبدی الاشتغال بالدنیا جعلت
عمران هرگاه غالب باشد بر بندهٔ من مشغول شدن بدنیا بگردانم

هم الدنیا واشتغلت قلبه بخوف الفقر وانسیت الموت من
اندوه دنیا را و مشغول سازم دل او را بترسیدن از ناداری و فراموش سازم مردن را از

قلبه وابلیته بجمع المال والغفلة عن المآل واذا کان
دل او و مبتلا گردانم او را بجمع نمودن مال و غافل شدن از عاقبت حال و هرگاه غالب شد

الغالب علیه الاشتغال بالآخرة عن الدنیا جعلت همته
بر او مشغول بودن بآخرت از دنیا بگردانم اهتمام او را صرف

عبادتی واستخدمت له عبادی واملات قلبه غناء وبدنه
بر عبادت خودم و خادم میگردانم از برای او بندگان خود را و پر سازم دل او را از غنا و بدن او را

راحة

راحة سورة الخامس والثلثون یا ابن آدم صبرك علی طاعة
از راحت ای فرزند آدم صبر تو بر طاعت

الله یعقبك راحة طویلة فیها نعیم مقیم وصبرك علی القلیل
خدا در عقب دارد از برای تو راحت طولانی که در آن است نعمتهای باقی و صبر تو بر اندک حلال

من الحلال ایسر علیك من الصبر علی عذاب الله تعالی وغضبه
از عمر حلال آسان تر است برتو از صبر کردن بر عذاب خدای تعالی و غضب او

یا ابن آدم اعمل لنفسك عمل المضطر الی عمل وعلیك بالثقة
ای فرزند آدم عمل کن از برای خود عمل کسی را که محتاج است بسوی عمل و بر تست اعتماد نمودن

فیما ضمنت لك فلست طعم رزقك سواك وازهد فی الدنیا
در آنچه ضامن شده ام از برای تو پس نیستم من که خورانم رزق ترا بغیر تو و ترک کن دنیا را

قبل ان تزهد فیك وتخلص من التبعات قبل ان تفنی حسناتك
پیش از آنکه ترک کند دنیا ترا و خلاص گردان خود را از گناهان پیش از آنکه فانی شود حسنات تو

واعمر قلبك بذکر الآخرة فلیس لك مسکن غیر القبر یا ابن
و تعمیر کن دل خود را به ذکر نمودن آخرت بدرستیکه از برای تو محل سکنی نیست بغیر از قبر ای فرزند

آدم من اشتاق الی الجنة سارع الی الخیرات ومن یرید منکم
آدم کسی که مشتاق شود بسوی بهشت تعجیل کند بسوی خیرات و کسی که اراده کند از شما

الدنیا یرقب الموت راقبا ومن زهد فی الدنیا هانت علیه
دنیا را دیده بانی میکند مردن او را دیده بان نمودن و کسی که زهد ورزد در دنیا آسان شود بر او

المصائب ومن خاف عن النار کف عن الشر ومن نهی نفسه
مصیبتها و کسی که ترسد از آتش دوزخ باز دارد خود را از بدیها و کسی منع نماید خود را

عن الشهوات نال الدرجات العلی یا موسی بن عمران
از خواهشها میرسد بمراتب عالیه ای موسی پسر عمران

اذا اصابتک مصیبة وانت علی غیر وضوء فلا تلومن الا
هرگاه برسد ترا مصیبتی و تو وضو نداشته باشی پس ملامت مکن مگر

نفسک یا موسی الفقر من الحسنات هو الموت الاکبر یا موسی
نفس خود را ای موسی چیز نداشتن از خوبیهاست اوست موت بزرگ ای موسی

من لا یشاور ندم ومن استخار لا یندم سورة السادسة والثلثون
کسی که مشورت نکند پشیمان شود و کسی که مشورت کند پشیمان نمیشود

یا ابن آدم مثل عمل الریا والسمعة کمثل من ینقل الماء علی ظهره الی
ای فرزند آدم مثل عملی که بریا و سمعه کرده شود مثل کسیست که نقل نماید آب را بر پشت خود بسر

جبل للبنة یناله التعب والنصب ولا یقبل من عمله
کوه از برای کلباه میرسد باو تعب و مشقت و حال آنکه مقبول نمیشود از عمل او

شیء فانی لا اقبل الا من کان صالحا خالصا لوجهی
چیزی پس من قبول نمیکنم مگر عمل کسی را که نیکو باشد و محض از برای من

فطوبی للمخلصین یا ابن آدم اذا رایت الفقر مقبلا فقل
پس خوشا حال مردم اخلاص دارنده ای فرزند آدم هرگاه ببینی بیچیزی رو بتو آورد پس بگو

مرحبا بشعار الصالحین واذا رایت الغناء مقبلا فقل
مرحبا ای پیراهن تن نیکوکاران و هرگاه ببینی غنا را که رو کند بجانب تو پس بگو

ذنب عجلت عقوبته واذا رایت الضیف عنک محبوسا
این گناهیست تعجیل شده عذاب آن و هرگاه ببینی مهمان را که باز دارد نزد زیاده

اکثر

٢٤

اکثر من سبعة ایام فقل اعوذ بالله من غضبه یا ابن آدم
از هفت روز پس بگو پناه میبرم بخدا از غضب آن ای فرزند آدم

المال مالی وانت عبدی والضیف رسولی فاذا منعت
مال مال منست و تو بنده منی و مهمان رسول منست پس هرگاه منع کنی

مالی من رسولی فلا تطمع فی جنتی ونعمتی یا ابن آدم المال
مال مرا از رسول من پس طمع مکن در بهشت من و نعمت من ای فرزند آدم مال

مالی والاغنیاء وکلائی والفقراء عیالی من بخل بمالی علی
مال منست و اغنیا وکیلان منند و فقرا عیال منند کسی که بخل کند بمال من بر

عیالی ادخلته النار ولا ابالی یا ابن آدم ثلث واجبات علیک
عیال من داخل گردانم او را در جهنم و پروا نکنم ای فرزند آدم سه چیز واجبست بر تو

زکوة مالک وصلة رحمک واقراء ضیفک واذا لم تعطهن
زکوة مال تو و رعایت خویش تو و طلبیدن مهمان و هرگاه ندهی این سه را

فاصرعک صرعا اجعلک نکالا للعالمین یا ابن آدم اذا لم
پس بزنم بر تو تازیانه تا بگردانم ترا عبرت از برای مردمان ای فرزند آدم هرگاه

ترحم جارک کما تری حق عیالک لم انظر الیک ولم اقبل
رعایت نکنی حق همسایه را چنانکه رعایت میکنی حق عیال خود را نظر نمیکنم بجانب تو و قبول نمیکنم

عملک ولم استجب دعاک یا ابن آدم لا تتکل علی مخلوق مثلک
عمل ترا و اجابت نمیکنم دعای ترا ای فرزند آدم اعتماد مکن بر مخلوقی که مثل تست

فاکلک الیه ولا تکبر علی مثلک فان اولک من نطفة قذرة
که وا میگذارم ترا باو و تکبر مکن بر مثل خود بدرستیکه اول خلقت تو از نطفه نجسی

من منيّ يمنى أتعلم من اى وجه خرجت من مخرج البول
از منی ریخته شده آیا میدانی که از کدام طریق بیرون آمده از راه بول

مرّتين من بين الصّلب والترائب ولا تنظر الى ما حرمت
دو مرتبه از میان استخوان پشت مرد و استخوانهای سینه زن و نظر مکن بسوی چیزی که حرام کرده ام

عليك فان الدّود اوّل ما ياكل منك عينيك واعلم انّك
بر تو پس بدرستی که کرم اول چیزی را میخورد از اعضای تو هر دو چشم تست و بدان بدرستی که تو را

محاسب على النظرة والمحبة واذكر مقامك غدا بين يدىّ
حساب میکنم بر نظر کردنها و دوست داشتنی و بخاطر بگذران حال خود را فردا قیامت در پیش من

فانى لا اغفل عن سريرتك طرفة عين فانى عليم بذات الصّدور
پس بدرستی که من غافل نیستم از امور مخفی تو یک چشم برهم زدن پس من عالم ام بانچه در دلهاست

يا ابن آدم اخدمنى فانى احب من خدمنى
ای فرزند آدم خدمت من کن که من دوست دارم کسی را که خدمت من کند

واستخدم له عبادى فانك لا تدرى قدر ما عصيتنى فيما
و خادم میگردانم از برای او بندگان خود را بدرستی که تو نمیدانی قدر نافرمانی که کرده مرا در آنچه

مضى من عمرك ولا قدر ما تعصينى فيما بقى منه فلا تنس
گذشته از عمر تو و نه قدر معصیتی که خواهی کرد در آنچه باقی مانده از عمر تو پس فراموش مکن

ذكرى فانى فعال لما اريد واعبدنى فانك عبد ذليل وانا
ذکر مرا که من میکنم هر چیزی را که اراده کنم و بندگی من کن پس بدرستی که تو بنده خواری و من

ربّ جليل يا ابن آدم لو ان اخوانك وجدوا ريح ذنوبك واطّلعوا
پروردگار بزرگ ای فرزند آدم اگر برادران تو بیابند بوی گناهان ترا و مطلع شوند

منك

منك على ما اعمله لما جالسوك وما قاربوك فكيف وهى
از تو بر آنچه من میکردم البته نمی نشستند با تو و نزدیکی نمیکردند با تو و چگونه

فى كلّ يوم زايدة وعمرك فى نقصان منذ ولدتك امك
تو روز بروز زیاد میشود و عمر تو در کمیست از آنروز که زاییده است ترا مادر تو

يا ابن آدم ليس من انكسر مركبه وعاد على لوح من خشب واحاطته
ای فرزند آدم نیست کسی که بشکند کشتی او و بر نشیند بر لوحی از چوب و فرا گیرد او را

الامواج فى لجّ البحر باعظم مصيبة منك فكن عن ذنوبك
موجها در بزرگ دریا بزرگتر از مصیبت او از تو پس باش از گناهان خود

على يقين ومن عملك على خطر يا ابن آدم انى انظر اليك بالعافية
بر یقین و از عمل خود بر خطر ای فرزند آدم نظر میکنم بسوی تو

استر عليك ذنوبك انا غنى عنك وانت تتبغض الىّ بالمعاصى
میپوشانم بر تو گناهان ترا و من غنی هستم از تو و تو دشمنی میکنی بمن بمعصیت کردن

مع حاجتك الىّ يا ابن آدم الى متى تعز الدّنيا وهى فانية وتخرب
با احتیاج تو بمن ای فرزند آدم تا چند عزیز داری دنیا و حال آنکه فانیه و خراب میکنی

الاخرة وهى باقية يا ابن آدم تدارى خلقى وتخافهم خوفا
آخرت خود را و حال آنکه باقیست ای فرزند آدم مدارا میکنی با خلق من و خود ترا ازیشان خوف کردن

من مقتهم وتبارزنى بالمعاصى ولا تخاف منى ومقتى اكثر
از دشمنی ایشان و مبارزت میکنی بمن بمعصیت کردن و خوف نمیکنی از من و حال آنکه بغض من بیشتر است

من مقتهم يا ابن آدم لو ان اهل السموات والارض يستغفر
از بغض ایشان ای فرزند آدم اگر اهل آسمان و زمین طلب آمرزش کنند

لك لكان ينبغي لك ان تبكي على ذنوبك لانك لا تدري
برای تو هرآینه سزاوارست ترا اینکه گریه کنی بر گناهان خود از جهت که نمیدانی که

على اى حال تلقاني ياموسى بن عمران اسمع ما اقول
بر کدام حال ملاقات خواهی کرد مرا ای موسی پسر عمران بشنو آنچیزیرا که میگویم

والحق ما اقول انه ما امن بي عبد من عبادي حتى يامن
وحق آنست که من میگویم آنچیز نیست ایمن از من بنده از بندگان من مگر اینکه ایمن باشند

الناس من شره وظلمه وكيده ونميمته وحسده وبغيه
مردمان از شر او و ظلم او و مکر او و سخن چینی او و حسد او و حفظ کند او را

في غيبته وحضرته وسره وعلانيته وقل ياموسى للظلمة
در غایبانه و در حضور و در خفیه و در علانیه و بگو ای موسی بظلمه

لا تذكروني فاني لا اذكرهم فان ذكري لهم ان العنهم ياموسى
مرا ذکر من نکنند که ذکر نمیکنم من ایشانرا پس ذکر من ازبرای ایشان لعن میکنم ایشانرا ای موسی

قل الحق من ربكم فمن شاء فليؤمن ومن شاء فليكفر انا
بگو که حق از جانب خدای شماست پس کسی که خواهد ایمان آورد و کسی که خواهد کفر ورزد بدرستی که

اعتدنا للظالمين نارا احاط بهم سرادقها وان يستغيثوا
مهیا کرده ام از برای ظلمه آتشی که احاطه کرده بایشان خیمه آن و اگر استغاثه کنند

يغاثوا بماء كالمهل يشوي الوجوه بئس الشراب وساءت
اجابت کرده میشوند بآبی که مثل مس گداخته که بریان میکند روها را بد آشامیدنیست آن و بدست

مرتفقا سورة الثامن والثلثون يابن آدم انك اصبحت
تکاوان ای فرزند آدم بدرستی که صباح میکنی

بين

٢٦

بين نعمتين لا تدري ايهما اعظم عندك ذنوبك المستورة
میان دو نعمت و نمیدانی که کدام ازان دو تا بزرگترست در نزد تو گناهان تو که پوشیده شده است

عن الناس والثناء الحسن عليك ولو علم الناس ما اعلم
از مردمان و درود نیکو که میفرستند بر تو و اگر دانند مردم آنچیزرا که من میدانم

منك ما سلم عليك احد من خلقي واعظم من ذلك العافية
از تو سلام نمیکنند بر تو احدی از خلق من و عظیمتر از ان عافیت است

وغناك عنهم وحاجتهم اليك وكف اذاهم عنك فاحمدني
و غنای تو از ایشان و احتیاج ایشان بتو و دفع اذیتهای ایشان از تو پس حمد من کن

واعرف حق نعمتي عليك واخلص لي عملك من الريا والسمعة
و بشناس حق نعمت مرا بر تو و خالص کن از برای من عمل خود را از ریا و سمعه

فانك عبد ذليل لرب جليل مامور لامره وتزود فانك مسافر
بدرستی که تو بنده ذلیلی از برای خدای بزرگ و مأموری بامر او و توشه بردار که تو مثل مسافری

ولا بد للمسافر من الزاد فاجعله كنزا لك تحت عرشي يابن آدم
و ناچارست مسافر از توشه و بگردان او را ذخیره خود در زیر عرش من ای فرزند آدم

قلوبكم القاسية تبكي من اعمالكم واعمالكم تبكي من
دلهای قساوت دار شما گریه و شکوه میکنند از اعمال شما و اعمال شما گریه میکنند از

ابدانكم وابدانكم تبكي من السنتكم والسنتكم تبكي من
بدنهای شما و بدنهای شما گریه میکنند از زبانهای شما و زبانهای شما گریه میکنند از

اعينكم يابن آدم خزائني لا تنفد ابدا ويميني مبسوطة
چشمهای شما ای فرزند آدم گنجهای من برطرف نمیشود هرگز و دست من مبسوطست

بالعطايا وبقدر ما تنفق انفق عليك وبقدر ما تمسك
بعطا كردن وبقدريكه انفاق ميكنى انفاق ميكنم برتو وبقدريكه امساك ميكنى

امسك عليك وانما بخلك على المساكين بما رزقتك بسوء
امساك ميكنم برتو وانيست وجز اين نيست بخل كردن بر مساكين بانچه روزى كرده ام ترا بسبب

ظنك وخوفك الفقر وعدم يقينك لانى جعلت اصل خلقتك
گمان تو وترسيدن تو از فقر ويقين نداشتن تو بسبب آنكه گردانيده ام عمدهٔ خلقت ترا

الاهتمام بالرزق فاذا رزقتك فانفقوا ولا تستبخل برزقى
اهتمام بروزى پس هرگاه روزى كردم ترا چيزى انفاق كن وبخل مكن بروزى

عبادى فقد ضمنت لك الخلف ووعدتك الاجر فلم تشك
نسبت ببندگان من وضامنم از براى تو عوض را ووعده كرده ام ترا ثواب پس شك ميار

فى كتابى يا ابن آدم ما خلقتكم لتجمعون المال والدنيا بعضها
در كتاب من اى فرزند آدم خلق نكرده ام شما را از براى جمع كردن مال ودنيا بعضى از آنرا

الى بعض بل خلقتكم لتعبدونى طويلا وتشكرونى جزيلا
بسوى بعضى بلكه خلق كرده ام شما را از براى آنكه عبادت كنيد مرا بسيار وشكر كنيد مرا نيكو

وتسبحوه بكرة واصيلا فان الرزق مقسوم والحريص
وتسبيح كنيد در صبح وشام بدرستى كه روزى قسمت كرده شده است وصاحب حرص

محروم والبخيل مذموم والحسود مغموم والنعمة لا تدوم
محروم شده است وصاحب بخل مذمت كرده شده است وصاحب حسد مغموم است ونعمت دنيا باقى نميماند

والناقد حى قيوم يا ابن آدم لا اله الا انا فاعبدونى واشكروا
وصاحب حساب زنده وقائم است اى فرزند آدم نيست خدائى مگر من پس عبادت كنيد مرا وشكر كنيد مرا

لى

لى ولا تكفرونى يا ابن آدم من عادى اولياء فقد بارزنى
وكفران مورزيد بمن اى فرزند آدم كسى كه دشمن دارد دوستان مرا پس بتحقيق كه مبارزت كرده با من

بالمحاربة اشد وغضبى على من ظلم من ليس له ناصر غيرى يا ابن
وغضب ميكنم بر كسيكه ظلم كند كسى را كه نباشد او را معينى بغير از من اى فرزند

آدم كن سخيا فان السخا من حسن اليقين والسخا من الايمان
آدم باش سخى كه بدرستى كه سخاوت ناشى ميشود از يقين نيك وسخاوت از ايمانست

والايمان من الجنة يا ابن آدم اياك والبخل فان البخل من الكفر و
وايمان از اثر بهشت است اى فرزند آدم احتراز كن از بخل بدرستى كه بخل ناشى ميشود از كفر و

الكفر فى النار يا ابن آدم ان دعوة المظلوم لا يحجبها شىء
صاحب كفر در آتش است اى فرزند آدم دعاى مظلوم را منع نميكند چيزى

عنى لولا احب الصفح والمغفرة لما ابتليت ابن آدم بالذنب
از من اگر دوست نميداشتم اعراض وآمرزش را هرآينه مبتلا نميكردم فرزند آدم را بگناهى

ثم رددته الى بالجنة يا ابن آدم لولا ان العفو احب الشىء عندى
بعد از آن بر ميگردانم او را بسوى بهشت اى فرزند آدم اگر نميبود عفو دوستتر از همه چيز در نزد من

لما ابتليت احدا بالذنب يا ابن آدم اعطيت كل الايمان
مبتلا نميكردم كسى را بگناه كردن اى فرزند آدم عطا كرده ام بتو ايمان كامل

والمعرفة من غير سوال وتضرع فكيف البخل عليك بالجنة
ومعرفت را بدون اينكه طلب كنى وزارى نمائى پس چگونه بخل ميكنم برتو بهشت را

مع سوالك وتضرعك يا ابن آدم اذا اعتصم بى عبدى
با اينكه طلب ميكنى وجزع ميكنى اى فرزند آدم هرگاه چنگ زند بمن بنده من

هديته واذا توكل على غيرى قطعت اسباب السموات والارض
هدایت میکنم اورا و هرگاه اعتماد کند بر غیر من قطع میکنم اسباب آسمانها و زمین را

عنه يا ابن آدم ضيعت امرى وركبت معصيتى فمن الذى
از و ای فرزند آدم ضایع کردی امر مرا و مرتکب شدی معصیت مرا پس کیست که

يمنعك من عذابى يوم القيمة يا ابن آدم حسّن خلقك مع الناس
باز دارد ترا از عذاب من در روز قیامت ای فرزند آدم خوب کن خلق خود را با مردم

حتى احبك واحببك لنفسك فى قلوب الصالحين واغفر
تا دوست دارم ترا و دوست گردانم ترا در دلهای مردم خوب و بیامرزم

ذنبك يا ابن آدم ضع يدك على قلبك فما تحب لنفسك
گناه ترا ای فرزند آدم بگذار دست خود را بر دل خود پس هر چه دوست میداری از برای خود

فاحبه لغيرك يا ابن آدم لا تحزن على ما فاتك من الدنيا ولا
پس دوست بدار او را از برای غیر خود ای فرزند آدم اندوهگین مباش بر آنچیزی که فوت شده ترا از دنیا و خوشحال

تفرح بما اوتيت منها فان الدنيا اليوم لك وغدا لغيرك يا ابن
مشو با آنچیزی که عطا کرده ام ترا بتحقیق که دنیا امروز از برای تست و فردا از برای غیر تو ای فرزند

آدم اطلبوا الآخرة ودع الدنيا فان شبرا من الآخرة خير من الدنيا
آدم طلب کنید آخرت را و ترک نمایید دنیا را که بدرستی یک وجب از آخرت بهتر است از دنیا

وما فيها يا ابن آدم انت فى طلب الدنيا والآخرة فى طلبك
و آنچه در دنیاست ای فرزند آدم تو در طلب دنیا باشی و آخرت در طلب تست

يا ابن آدم تهيأ للموت قبل ورودك لو تركت الدنيا لاحد
ای فرزند آدم مهیا شو از برای مردن پیش از وقوع آن ترا اگر وا میگذاشتم دنیا را از برای احدی

من عباد

من عبادى لتركتها للانبياء حتى يدعوا عبادى الى طاعتى
از بندگان خود هر آینه وا میگذاشتم آنرا از برای پیغمبران تا اینکه بخوانند بندگان مرا بسوی طاعت من

والى اقامة امرى يا ابن آدم كم من غنى قد جعله الموت
و بسوی اینکه بپای دارند امر مرا ای فرزند آدم بسیاری از غنی بشر که میگرداند او را موت

فقيرا وكم من ضاحك صار بالموت باكيا وكم من عبد
فقیر و بسیار از خنده کننده بشر میگردد بسبب موت گریه کننده و بسیار از بنده بشر که

بسطت له الدنيا فطغى وترك طاعتى حتى مات عليه
که بسط میدهم از برای او دنیا را پس سرکش میشود و ترک میکند طاعت مرا تا اینکه میمیرد بر آن حالت

فدخل النار وكم من عبد قترت عليه الدنيا فصبر ومات
و داخل آتش جهنم میشود و بسیار از بنده بشر تنگ میگیرم بر او دنیا را پس صبر میکند و میمیرد

فدخل الجنة سورة التاسعة والثلثون يا ابن آدم جسدك
پس داخل بهشت میشود ای فرزند آدم بدن تو

ضعيف ولسانك خفيف وقلبك جبار يا ابن آدم لم
لاغر است و زبان تو سبک است و دل تو صاحب کبر است ای فرزند آدم

اخلق عضوا من اعضائك حتى خلقت له رزقا يا ابن آدم
خلق نکرده ام عضوی از اعضای ترا تا اینکه خلق کرده ام از برای او روزی ای فرزند آدم

لو خلقتك ابكما لتحسرت على الكلام ولو خلقتك اعمى
اگر خلق کنم ترا گنگ حسرت میبری بر حرف زدن و اگر خلق کنم ترا کور

لتحسرت على البصر ولو خلقتك صما لتحسرت على السمع فاعرف
حسرت میبری بر چشم داشتن و اگر خلق کنم ترا کر حسرت میبری بر گوش داشتن پس بشناس

قدر نعمتی علیک واشکرنی ولا تکفرلی فالی المصیر یا ابن
قدر نعمت مرا برخود و شکر من کن و کفر مورز مرا بسوی منست بازگشت شما ای فرزند
آدم کلما قسمته فلا تعب فی طلبه کلما قسمته لک فهو
آدم همه چیز را تقدیر کرده ام پس باید تعب نکشی در طلب آن و هر آنچه تقدیر کرده ام از برای تو پس او
لک
از برای تو
یطلبک حتی تستوفیه یا ابن آدم لا تحلف بی کاذبا فمن
طلب میکند ترا تا اینکه استیفا کنی او را ای فرزند آدم قسم دروغ مخور بمن که کسیکه
یحلف کاذبا ادخله النار یا ابن آدم اذا اکلت رزقی فاتبع
قسم خورد دروغ داخل گردانم او را آتش ای فرزند آدم هرگاه میخوری روزی مرا پس متابعت نما
طاعتی یا ابن آدم لا تطالبنی برزق غد فانی لا اطالبک بعمل
طاعت مرا ای فرزند آدم طلب مکن از من روزی فردا را بدرستیکه من نیز طلب ننموده ام از تو عمل
غد یا ابن آدم رضیت منک بالعمل القلیل وانت لا ترضی عنی
فردا را ای فرزند آدم خشنود شدم از تو بعمل اندک و حال آنکه تو خوشنود نشوی از من
بالرزق الکثیر یا ابن آدم اعمل لنفسک قبل نزول الموت بک
بروزی بسیار ای فرزند آدم عمل کن از برای خود پیش از نزول موت بتو
ولا تغرنک الخطیئة فان علی اثارها السقر ولا تلهینک الجبوع
و مغرور نسازد ترا السیئة بدرستیکه در عقب آن جهنم را و نباید ملهو نسازد ترا زندگی
وطول الامل عن التوبة فانک تندم علی تاخیرها حین لا
و طول امل از توبه کردن بدرستیکه پشیمان خواهی بر تاخیر توبه هنگامی که
ینفعک الندم یا ابن آدم اذا لم تخرج حقی عن مالی الذی رزقتک
نفع نمیدهد ترا پشیمانی ای فرزند آدم هرگاه بیرون نکنی حق مرا از مال من آنچنان مال که روزی تو کرده ام

اياه

ایاه ومنعت منه الفقراء حقوقهم اسلط علیک جبارا یاخذه
او را و منع کنی تو از آن حق فقرا را مسلط میسازم بر تو ظالمی اگر بگیرد آن مال را
منک ولا اثیبک علیه یا ابن آدم ان اردت رحمتی فالزم
از تو و ثواب نمیدهم ترا بر آن ای فرزند آدم اگر اراده داری رحمت مرا پس مداومت کن
طاعتی وان خشیت عذابی فاحذر معصیتی یا ابن آدم اذا
طاعت مرا و اگر خوف داری از عذاب من پس حذر کن از معصیت من ای فرزند آدم هرگاه
عرضت لک الدنیا فاذکر الموت فاذا هممت بالذنوب
عارض شود از برای تو دنیا پس بخاطر بیار مردن را و هرگاه قصد کنی بگناهی
فاذکر التوبة واذا اکتسبت مالا فاذکر الحساب واذا جلست
پس بخاطر آر توبه را و هرگاه تحصیل کنی مال را بخاطر گردان حساب را و هرگاه بنشینی
علی الطعام فاذکر الجایع واذا دعتک نفسک علی القدرة
بر طعامی بخاطر گرسنه را و هرگاه بخواند ترا نفس تو بر قدرت
علی الضعیف فاذکر قدرة الله علیک ولو شاء لسلطه
بر ضعیفی پس بخاطر آر قدرت خدا را بر خود و اگر خواهد مسلط میکند او را
علیک واذا نزل بک بلاء فاستعن بلا حول ولا قوة الا
بر تو و هرگاه واقع شود بتو بلائی پس استعانت بجوی بگفتن لا حول ولا قوة الا
بالله العلی العظیم واذا مرضت فعالج نفسک بالصدقة
بالله العلی العظیم و هرگاه بیمار شوی معالجه کن خود را بصدقه دادن
واذا اصابتک مصیبة فقل انا لله وانا الیه راجعون
و هرگاه برسد بتو مصیبتی پس بگو انا لله وانا الیه راجعون

سورة الاربعون يا ابن آدم افعل الخير فانه مفتاح الجنة
ای فرزند آدم بکن کار خوب که آن کلید بهشت است

ويقود اليها واجتنب الشر فانه مفتاح النار ويقود اليها
ومیکشد بسوی بهشت و دوری کن از کار بد که آن کلید جهنم است ومیکشد صاحب خود را بسوی آن

يا ابن آدم تعصيني ولا تسئلني بالمغفرة يا ابن آدم احكم السفينة آدم ٥
ای فرزند آدم معصیت میکنی مرا وسئوال نمیکنی آمرزش را ای فرزند محکم کن کشتی را

فان البحر عميق واكثر من الزاد فان العقبة كؤود
که دریا بسیار گود است و توشه بسیار بردار که عقبه در پیش است که بسیار شاق است

كؤود يا ابن آدم اعلم ان الذي تبنيه للخراب وان عمارتك العارية آدم ٥
بالا رفتن آن ای فرزند بدانکه خانه بنا میکنی از برای خراب شدن وعمارت تو که عاریه است

للخراب وجسدك للتراب وماجمعته للورثة فالنعيم لغيرك
از برای خراب شدن و بدن تو از برای خاک شدن و آنچه جمع میکنی از ورثه است پس تنعم کردن از برای غیر تو باشد

والحساب عليك والعقاب لك والصاحب لك في القبر العمل فحاسب
وحساب دادن بر تو و عقوبت از برای تو باشد و رفیق از برای تو در قبر عمل است پس محاسبه کن

نفسك قبل ان تحاسب والزم طاعتي واحذر معصيتي وارض
خود را پیش از آنکه محاسبه کرده شوی و مداومت کن طاعت مرا و حذر نما از معصیت من و خشنود باش

بما اتيتك وكن من الشاكرين يا ابن آدم من اذنب وهو ضاحك
بآنچه من داده ام و بوده باش از شکر کنندگان ای فرزند آدم کسی که بد کند وحال آنکه خندان باشد

ادخلته النار وهو باك ومن جلس باكيا من خشيتي ادخلته
داخل کردانم او را آتش وحال آنکه گریان باشد وکسی که بنشیند در حالتی که گریان باشد از ترس من داخل کردانم او را

الجنة

الجنة وهو ضاحك يا ابن آدم كم من غني تمنى الفقر يوم
بهشت وحال آنکه خندان باشد ای فرزند آدم بسیار مالدار باشد که آرزو کند بی چیزی را روز

حسابه وكم من جبار اذله الموت وكم من حلو مره الموت
حساب دادن و بسیار جبار باشد که خوار کند او را موت و بسیار شیرین باشد که تلخ کند او را مردن

وكم من مسرور بنعمته كدرها عليه الموت وكم من فرحة
و بسیار مسرور بنعمت باشد که تیره کند آن نعمت را بر او مردن و بسیار فرحناکی

اورثت حزنا طويلا يا ابن آدم لو تعلم البهائم ما تعلمون
که باعث شود اندوه ممتد را ای فرزند آدم اگر دانند حیوانات مردن را چنانچه شما میدانید

من الموت لامتنعت من الاكل والشرب حتى تموت جوعا وعطشا
هر آینه امتناع میکنند از خوردن و آشامیدن تا آنکه بمیرند از گرسنگی و تشنگی

يا ابن آدم لو لم يقدر عليك الا الموت لكان يجب عليه
ای فرزند آدم اگر مقدر نمیشد بر تو بغیر از موت هر آینه لازم بود

عليك ان لا تنام بالليل ولا تقر بالنهار فكيف وما بعده
بر تو از اینکه نخوابی در شب و آرام نگیری در روز و حال آنکه بعد از موت

اشد يا ابن آدم اجعل سرورك بما تناله من نعم آخرتك وليكن
سخت تر باشد ای فرزند آدم بگردان خوشحالی خود را بچیزی که خواهی رسید بآن از نعمتهای آخرت خود و باید باشد

اسفك على ما فاتك وما اتيتك فلا تفرح به وما فاتك
تاسف تو بر چیزی که فوت شد از تو و عطیه که میدهم بتو خوشحال مشو بآن و چیزی که فوت میشود از تو

فلا تاس عليه لا تغتر بشبابك فكم من شاب قد سبقك
پس اندوهگین مشو برای آن مغرور مگرد بجوانی خود که بسیار جوانان سبقت گرفته اند ترا

الی الموت یا ابن خلقتك من التراب والی التراب اعیدك
بسوی موت ای فرزند آدم خلق کرده ام ترا از خاک وبسوی خاک عود میفرمایم ترا

ومن التراب ابعثك فودع الدنیا وتهیاء للموت واعلم انی
واز خاک مبعوث میکردانم ترا پس ترک کن دنیا را ومهیا شو از برای مردن بدانکه من

اذا احببت عبدا ذویت عنه واستعملته للاخرة واریته
هرگاه دوست دارم بنده را تعزیة میکنم ازان وعمل میفرمایم اورا از برای آخرت ومینمایم باو

عیوب الدنیا فیحذرها ویعمل به عمل اهل الجنة برحمتی واذا
عیبهای دنیا را تا حذر کند ازان وکرده میشود باو معامله اهل بهشت بتفضل من وهرگاه

ابغضت عبدا انسیته عنی بالدنیا واستعملته بعملها
دشمن دارم بنده را دور میکنم اورا از خود بشغل دنیا وعمل میفرمایم اورا بعمل دنیا

فیکون من اهل النار فادخله النار یا ابن آدم کل عمرها فان
پس میگردد او از اهل جهنم پس داخل میکردانم او را بآتش ای فرزند آدم هر عمری فانی میشود

وان طال والدنیا کفئی الظلال یذهب قلیلا ثم یذهب فلا
هرچند طولانی شود ودنیا مثل فیء وظلال است که میرود اندک اندک پس ازان میرود دیگر

یعود الیك یا ابن آدم انا الذی رزقتك وانا الذی احییتك
نمیکردد بسوی تو ای فرزند من آنکسی ام که روزی میدهم ترا ومن آنکسی ام که زنده میکردانم ترا

وانا الذی امیتك وانا الذی ابعثك وانا الذی احاسبك
ومنم آنکسی که بمیرانم ترا ومنم آنکسی که مبعوث میکردانم ترا ومنم آنکسی که محاسبه میکنم ترا

فان عملت خیرا رایته وان عملت شرا رایته مع انك لا تملك
پس اگر عمل خیر کنی می بینم اورا واگر عمل بد کنی می بینم اورا با وجود آنکه تو مالک نیستی

آدم

لنفسك

لنفسك ضرا ولا نفعا ولا موتا ولا حیوة ولا نشورا یا ابن آدم
از برای خود ضرر را ونه نفع را ونه مردن را ونه زنده کردن را ای فرزند آدم

اطعنی واحذرنی ولا تهتم بالرزق فقد کفیتك امره ولا تحمل
اطاعت کن مرا وملازمت نما مرا واهتمام مکن بروزی تحقیق که کفایت میکنم ترا در باب آن وتحمل مشو

هم شیء فقد کفیته یا ابن آدم کیف امر شیء لم یقدر ولم یدرکه
غم چیزی که من کفایت میکنم اورا ای فرزند آدم چگونه امر کرده میشود بچیزی که مقدور نباشد ونرسیده باشد

کما انك لم تاخذ ثواب عمل لم تعمله یا ابن آدم من کان سبیله
همچنانکه اخذ نمیکنی ثواب عملی که نکرده باشی ای فرزند آدم کسی که بهره راه او

الموت فکیف یفرح بالدنیا ومن کان بیته القبر فکیف یسر فیما
موت چگونه خوشحال میکردد بدنیا وکسیکه بهره خانه او قبر چگونه مسرور میشود

بیته فی دار الدنیا یا ابن آدم رزق قلیل وانت شاکر خیر من کثیر
دران بنایی که ساخته او در دار دنیا ای فرزند آدم بروزی کم را تو شکر کنی بهتر است از روزی بسیار

غیر شاکر یا ابن آدم خیر مالك ما قدمته وشر مالك ما خلفته
وشکر آن نکنی ای فرزند آدم بهترین چیزیکه باقی میماند از برای تو چیزیست که پیش فرستی او را وبدترین چیزی از برای تو آنچیز باشد که بگذاری او را در

فی الدنیا فقدم بنفسك خیرا تجده عندی قبل ان یاخذك
در دنیا پس پیش فرست عمل خوب را تا بیابی ثواب او را نزد من پیش ازانکه فرا گیرد ترا

الموت یا ابن آدم من کان مهموما فانا الذی فرجت همه ومن کان
مردن ای فرزند آدم کسیکه بهره غمگین پس منم آنکسی که خلاصی میدهم اورا ازان غم وکسیکه طلب

مستغفرا فانا الذی اغفر له ومن کان تائبا فانا الذی نتبه
مغفرت واگر زنی نماید پس من مر اکرزم اورا وکسیکه توبه کند من قبول میکنم توبه اورا

ومن كان عاريا فانا الذى كسوته ومن كان خايفا فانا الذى
وکسیکه برهنه باشد بپوشانم اورا وکسیکه ترسان باشد من

ثبته ومن كان جايعا فانا الذى اشبعه واذا كان عبدى
ثابت قدم کنم اورا وکسیکه گرسنه باشد من سیر میکنم اورا وهرگاه بنده من برنج

على طاعتى وامضاء امرى يسرت امره وشددت ظهره و
مواظبت نماید بر بندگی من واجراء حکم من آسان گردانم حال اورا وقوی کنم پشت اورا

شرحت صدره يا موسى من استغنى باموال الفقراء واليتامى
وواکنم سینه اورا ای موسی کسیکه غنی گردد بسبب اموال فقیران ویتیمان

افقرته فى الدنيا وعذبته فى الاخرة ومن تجبر على الفقراء اذلته
فقیر گردانم اورا در دنیا وعذاب کنم اورا در آخرت وکسیکه تکبر کند بر بیچارگان خوار کنم اورا

ومن بنى بقوة الفقراء والضعفاء بناء عقبت بناءه الخراب
وکسیکه بنا کند باعانت فقرا وعجزه عمارتی را متعاقب کنم عمارت او خرابی را

واسكنته النار يا موسى العبد يعمل فى الدنيا حتى يدركه
وساکن گردانم اورا در آتش ای موسی بنده عمل میکند در دنیا تا آنکه میرسد اورا

الموت فيندم على ما سلف من الذنوب والخطايا ويسئل
اجل پس پشیمان میگردد بر آنچه پیشی کرده از گناهان وخطاها وطلب میکند

الرجعة ربنا ابصرنا فارجعنا نعمل صالحا انا موقنون فبعزتى
بازگشت بدنیا را ای پروردگار ما بصیرت ده مارا ورجوع بفرما مارا تا عمل صالح کنیم بدرستیکه ما یقین داریم پس قسم بعزت

وجلالى لا يرد احدا ابدا يا موسى من امن بى واتقى منى
وجلال خودم که برنمیگردد کسی بدنیا هرگز ای موسی کسیکه ایمان آورد بمن وپرهیز کند از عذاب من

اعطيته

اعطيته الجنة يا موسى ان الدنيا لعب ولهو وزينة
عطا میکنم اورا بهشت ای موسی بدرستی که دنیا بازیچه وبیهوده وعیش وزینت

وليس للمؤمن فيها حظ الا العبادة والهم والغم وفى الاخرة
ونیست از برای مؤمن در دنیا نصیبی مگر بندگی واندوه وغم ودر آخرت

الجنة يا موسى ان القيمة يوم شديد لا يغنى والد عن
بهشت ای موسی بدرستی که قیامت روزی باشد بسیار سخت که نفع نمیرساند پدر از فرزند

ولده ولا مولود عن والده شيئا كم من فقير قد ترك فقره فى
خود ونه فرزند پدر خود چیزی بسیار از فقیر باشد که باز داشته فقر او

الدنيا وخرج منها الى الاخرة وهو فقير حقير وحيد من ماله
ودر دنیا وبیرون رود از دنیا بسوی آخرت وحال آنکه عاجز وذلیل وجدا مانده از مال خود

نادم على عمله وجمع ماله لورثته وكان اشد الناس عذابا
وپشیمان باشد بر عمل خود وبر جمع کردن مال از برای وارثان خود وباشد بدترین مردمان از جهت عذاب

يوم القيمة زدناهم عذابا فوق العذاب يا ابن ادم تفرغ لعبادتى
روز قیامت زیاده میکنم عذاب ایشان را بالای عذاب ای فرزند آدم مهیا باش از برای بندگی من

والا املا قلبك فقرا وبدنك تعبا وصدرك هما وغما
واگر پر میکنم دل ترا از فقر وبدن ترا از مشقت وسینه ترا از اندوه وکدورت

واحجب دعاءك واردد عملك واجعل دنياك
وبرنیاورم دعای ترا ورد میکنم عمل ترا ومیگردانم دنیای ترا

عسرة ورزقك قليلا ولا اظلم يا ابن ادم اجعل
شاق وروزی ترا کم وحال آنکه ظلم نکرده باشم بر تو ای فرزند آدم بگردان

قلبك موافقا للسانك ولسانك موافقا العملك وعملك

دل خود را موافق از بران زبان خود [illegible] خود را موافق از بران عمل خود وعمل

خالصا من غيري فاني الغيور لا اقبل الا خالصا واز قلب

خالص از غير [illegible] منم صاحب غيرت قبول نكنم مگر عمل خالص را وبرس را

المنافق مخالف للسانه ولسانه مخالف لعمله واعمله

منافق مخالفت دارد مرزبانش را وزبان او مخالفت دارد مر عمل او را وعمل او

لغير الله تعالى صدق الله العظيم وصدق رسوله

از بران غير [illegible] تعالى صدق گفته خداى بزرگ وصدق گفته رسول

الكريم ونحن على ذلك

كريم او وما بر اين

من الشاهدين والحمد لله

از جمله شاهدين باشيم وثنا وستايش مر خدا را

رب العالمين وصلى الله

كه پروردگار عالميانست ورحمت كند خدا

على محمد وآله

بر محمد وآل او

اجمعين تم تم تم

بالتمام



